

ویژه جنگ حزب دمکرات کردستان علیه کومه له قدیم

قبل توجه خوانندگان نشریه اکتبر: بدنبال قیام سال ۵۷ و در شرایطی که جامعه کردستان به عنوان "سنگر آزادی و انقلاب" در کل ایران و منطقه شناخته میشد و فضا ازاد سیاسی، آگاهی طبقاتی، مبارزه کارگر و کمونیسم و جنبش آزادیخواهی در آن گسترش می یافت، حزب دمکرات کردستان ایران در سایه یورش وحشیانه جمهوری اسلامی و درست همانند خود جمهوری اسلامی سیاست زورگویی و تعرض نظامی را درمقابل با آن روند را در سرلوحه کار خود قرار داد. سازماندهی حمله نظامی به کومه له و حزب کمونیست قدیم و کارگران و جریانات چپ بر بستر آن سیاست ارتجاعی به وقوع پیوست. همین حزب بورژوا و ضد کارگری و لیبیک گفته به خمینی اخیرا با انتشار بیانیه ای، به جای معذرت خواهی و تقبل مسئولیت عواقب زیانبار حمله به کومه له کمونیست سابق و مردم آزادیخواه مجددا به آن فضا و پروپاگند علیه کمونیست ها و آزادیهای سیاسی باز گشته است. در پاسخ به آن بیانیه و همچنین به منظور کمک به دسترسی به حقایق آن تاریخ، در این شماره ویژه اکتبر ضمن انتشار گوشه کوچکی از اسناد آن دوره، مطالب و مصاحبه های نیز در این خصوص از طرف شخصیت ها و رهبران کمونیست دخیل در آن تاریخ را همزمان با بیانیه ۲۰۳ نفر کمونیست و آزادیخواه جامعه کردستان منتشر میکنیم. این اسناد را بدست همه برسانید و مقابله با سیاستهای بورژوازی و ناسیونالیسم کرد و دفاع از حقیقت آن تاریخ و آزادیهای سیاسی را وظیفه خود بدانید.

بیانیه ۲۰۳ نفر از کمونیستها و آزادیخواهان

پاسخی به حزب دمکرات کردستان ایران ص ۱۹

حزب دمکرات کردستان ایران از گذشته درس نگرفته است

(بیانیه دوازده نفر از کادرهای حکک حکمتیست) ص ۴



بازگشت به سیاستهای ارتجاعی و شکست خورده نشانه افلاس است

(مصاحبه نشریه اکتبر با حسین مرادیجی - همه سور پیرامون بیانیه جدید حزب دمکرات کردستان ایران در مورد تحمیل جنگ این حزب به کومه له قدیم و چپ جامعه کردستان) ص ۵



جنگ ادامه سیاست است!

مظفر محمدی ص ۷



حزب دمکرات یکبار دیگر بر آنتی کمونیسم و ضد کارگری بودن خود تاکید کرده است

(مصاحبه نشریه اکتبر با عبدالله دارابی در رابطه با بیانیه اخیر حزب دمکرات کردستان) ص ۸



حزب دمکرات کردستان عامل تحمیل جنگ به چپ جامعه و کومه له کمونیست سابق بود!

سلام زیجی ص ۹



مصاحبه روزنامه نگار وبسایت "روزنامه" با محمد فتاحی

در مورد جنگ کومه له و دمکرات و رویداد گردان ۲۲ در شمال

ص ۱۲

قاسملو: ما به پیام امام لیبیک گفته ایم ص ۲۰

حزب دموکرات آن را به اشعاب کشانید. اینک سردرگمی و پریشانی تمام پیکر بخشهای مختلف این جریان را در بر گرفته است. مناقشات و افشاگریهای متقابل جناحها و گروهبندیهای حزب با صراحت تکان دهندهای موقعیت و سیمای سیاسی امروز حزب دموکرات را در برابر مردم تصویر میکند. اکنون دیگر عمق انحطاط، بی افقی و ناتوانی سیاسی حزب دمکرات بیش از هر زمان آشکار شده است. ادامه در صفحه ۲

اطلاعه کمیته مرکزی کومه له درباره موقعیت کنونی حزب دمکرات و ختم درگیری جنگ داخلی در کردستان

(این سند توسط منصور حکمت نوشته شد و به تصویب کمیته مرکزی آژمان کومه له رسید)

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز کردستان!

بحران سیاسی و بن بست عملی

فاجعه اورامان

منتخبی از گفتارهای رادیو صدای انقلاب ایران ص ۱۷



جنگ حزب دمکرات با کومه له و اعلام آتش بس یکجانبه

(بخشی از جلسه ۲۶ دسامبر ۲۰۰۱ پالتاک در اتاق "با منصور حکمت")

خالد علی پناه: من یک سوال دارم. در شهر ما، یوتوبوری، یک دفعه عبدالله

مهندی آمده بود و من شخصا ازش سوال کردم. گفتم، نظرتان در رابطه با جنگ کومه له و حزب دمکرات چه بود؟ گفت: این جنگ را منصور حکمت به ما تحمیل کرد. اگر در این مورد من اطلاع دارم، بالاخره در جلسات کمیته مرکزی بودی. میخواهم بدانم که این چقدر واقعیت داره و آیا نظر شما در آن موقع در رابطه با جنگ کومه له و حزب دمکرات چه بود؟ و موضع عبدالله مهندی چه بود؟ خیلی ممنون

منصور حکمت:

جنگ را حزب دمکرات شروع کرد، در اورامان رفقای ما را کشتند. عزیزترین کسان ما را که صورتشان از جلوی چشمان ما کنار نمیروند. آن موقع من در کردستان بودم. در مقر کومه له، با رهبری کومه له نشستیم و درباره چه باید کرد صحبت کردیم. ادامه در صفحه ۳

اطلاعیه کمیته مرکزی کومله

درباره موقعیت کنونی حزب دمکرات

و ...

اما بر خلاف آنچه طرفین این منازعه ادعا میکنند، وضعیت کنونی و بحران عمیق حزب دمکرات رویدادی ابتدا به ساکن نیست که در آخرین کنگره حزب و صرفاً در نتیجه مقامطلبی یکی و باندبازی دیگری، استبدادمنشی یکی و بی‌اصولی‌گری دیگری و نظایر آن وقوع پیوسته باشد. سرنوشت احزاب و نیروهای سیاسی قبل از هر چیز تابعی از موقعیت عینی آنان در صحنه مبارزه طبقات در جامعه است. بحران و بن‌بست حزب دمکرات اساساً انعکاسی از این واقعیت است که کارگر و زحمتکش گردد، با خواستها و مطالبات خود، با پرچم خود، با سازمان و حزب خود پا به میدان گذاشته و به نیروی محرکه جنبش در کردستان تبدیل شده است. بحران حزب دمکرات انعکاس این واقعیت است که در متن مناسبات سرمایه‌داری طبقه کارگر آنچنان وزن اجتماعی و سیاسی یافته است که دیگر میتواند محور همه تحولات اجتماعی قرار بگیرد. عقب‌ماندگی‌های سنتی و خرافات و تعصبات ارتجاعی در برابر ظهور و رشد این طبقه پیشرو رنگ میبازند و تمام آن احزاب و جریاناتی که موجودیت خود را به چنین عقب‌ماندگی‌هایی متکی کرده‌اند به اضمحلال و انزوا کشیده میشوند. سیر رشد آگاهی سیاسی توده‌های کارگر و زحمتکش و مطرح شدن شعارها و مطالبات دموکراتیک و سوسیالیستی طبقه کارگر در کردستان در عین حال سیر نزول و انزوا این حزب بوده است. حزب دمکرات بعنوان جریانی که دیگر به گذشته جامعه کردستان تعلق دارد، بعنوان جریانی که نه قادر به درک مسائل نو جنبش و جامعه بود و نه یارای ارائه پاسخ و راه حلی در قبال این مسائل داشت به انزوا و بحران کشیده شد.

حزب دمکرات واقعیت تغییر یافته جامعه کردستان ایران را انکار کرد و در برابر آن قد علم کرد. حزب دمکرات نپذیرفت که کردستان امروز کردستان کارگران و زحمتکشان و جنبش امروز جنبش کارگران و زحمتکشان است. حزب دمکرات حتی وجود طبقه کارگر در کردستان را منکر شد و در برابر کارگر و زحمتکش گردد، خواستها و آرمانهای او و نهایتاً حزب سیاسی او ایستاد و امروز تاوان این کوتختظری و خشک‌مغزی خود را میپردازد.

در پاسخ به چنین بن‌بست و انزوا سیاسی‌ای بود که حزب دمکرات در ۲۵ آبانماه سال ۱۳۶۳ تعرض مسلحانه سازمان‌یافته‌ای را به واحداها و مقرهای پیشمرگان کومله آغاز

کرد. توطئه مسلحانه حزب دمکرات علیه کومله تازگی نداشت، اما آنچه که دوره اخیر را متمایز میساخت این بود که این بار حزب دمکرات به یک جنگ سراسری و تمام عیار با کومله پای گذاشته بود. رهبری حزب دمکرات میپنداشت که میتواند به نیروی اسلحه روند پیشروی حزب و طبقه پیشرو در کردستان و سیر اضمحلال و انزوا سیاسی خود را کند کند. حزب دمکرات با هدف محدود ساختن دامنه فعالیت آزاده کمونیستی و مرعوب ساختن کارگران و زحمتکشان کردستان به جنگ با کومله دست یازید و طی این مدت علاوه بر بکارگیری همه ظرفیت نظامی‌اش علیه کومله، با دست‌آویز قرار دادن ابزارهایی چون مذهب، ناسیونالیسم تنگ‌نظر، اخلاقیات عقب‌مانده نسبت به زنان و غیره کوشید تا بلکه برای تعرضش به کومله پشتوانه مادی در میان ارتجاع کردستان بوجود بیاورد. اما واقعیات سرسخت تغییر یافته جامعه کردستان و اتکای کومله به نیروی کارگر و زحمتکش بیدار شده گرد، هر روز بیشتر بی نتیجه بودن این تلاشها را به رهبران این حزب فهماند. این جنگ و پریشان‌گویی و سردرگمی سیاسی و تبلیغی حزب دمکرات در پی آن، این حزب را بیش از پیش در یک تجربه زنده سیاسی به مردم و بویژه زحمتکشان کردستان شناساند.

اضافه میکنیم که حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی طی اعلامیه‌ای به سهم خود ختم جنگ با کومله را اعلام کرده است. ما این حرکت را گامی مثبت ارزیابی میکنیم. اعلام ختم جنگ از هر دو طرف این امکان را فراهم میکند تا طرفین مناسبات خود را بطور مسالمت‌آمیز و در یک فضای تفاهم و بر اساس موازین دمکراتیک تنظیم کنند.

سیاست ما مبنی بر اعلام یک جانبه آتش‌بس بر مبنای مسئولیت کومله در قبال جنبش انقلابی مردم کردستان و در نظر گرفتن مصالح مبارزه سراسری علیه جمهوری اسلامی اتخاذ گردیده است. ما اعلام میکنیم مادام که هر جریانی از حزب دمکرات علیه کومله دست به اقدام مسلحانه نزنند و به زور اسلحه مانعی بر سر راه سازمانیابی و فعالیت سیاسی کارگران و زحمتکشان کردستان ایجاد نکند، کومله علیه آن دست به اسلحه نخواهد برد. در عین حال از آن بخش حزب دمکرات که تحت نام کنگره هشتم فعالیت میکند و هنوز سیاست تداوم جنگ با کومله را کنار نگذاشته است می‌خواهیم که بیش از این در مقابل خواست توده‌های مردم نایستد و ختم جنگ و اصل احترام به دمکراسی را بپذیرد.

کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب
کمونیست ایران - کومله
۱۳۶۷ر۲۳

آدرس سایت حزب کمونیست کارگری
حکمتیست

<http://hekmatist.com/>

سایت منصور حکمت

<http://hekmat.public-archive.net/>

سایت کمیته کردستان حزب

<http://oktoberr.org/>

ما طی این دوره بارها از حزب دمکرات خواستیم که از خصومت قهرآمیز با کارگر و زحمتکش گردد و ستیزه جویی مسلحانه با نیرویی که پرچم آرمانهای کارگری در کردستان را برافراشته است و در دل زحمتکشان کردستان جای گرفته است، دست بردارد. ما بارها از حزب دمکرات خواستیم که دمکراسی در کردستان و شرایط فعالیت آزاده زحمتکشان و نیروها و احزاب سیاسی در آن را محترم بشمارد. ما به حزب دمکرات هشدار دادیم که نمیتوان بزور اسلحه کومله را وادار به سازش بر سر سیاستها و اهداف خود نمود و این تقلاً جز لطمه زدن به جنبش خلق کرد در مقابله‌اش با جمهوری اسلامی و رسوایی و انزوا سیاسی برای حزب دمکرات حاصلی نخواهد داشت. ناکامی‌های نظامی پی در پی حزب دمکرات در جنگ با کومله و امروز انشعاب و بحران آن، حقانیت پیش‌بینی‌ها و هشدارهای ما را به ثبوت رسانده است.

کومله در برابر سیاست جنگی و ارتجاعی حزب دمکرات با قاطعیت ایستاد. هدف ما این بود که بی حاصلی این سیاست به حزب دمکرات اثبات شود و شرایطی فراهم گردد که در آن نیروهای ما بتوانند فارغ از مزاحمت حزب دمکرات، به هدف اساسی خود، یعنی نبرد با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی معطوف گردند. امروز حزب دمکرات از لحاظ توانایی‌های عملی خود به

جنگ حزب دمکرات با کومه‌له و ...

بحث این بود که حزب دمکرات یک ضربه‌ای زده است، اگر ما این حرکت را ندیده بگیریم، اگر این حرکت نظامی حزب دمکرات پاسخ نظامی از ما نگیرد، حزب دمکرات حاکمیتش را در مناطق آزاد کردستان، تثبیت میکند، به این معنی که آدم اجازه نخواهد داشت تبلیغات کمونیستی کند. و این چیزی بود که کومه‌له به آن گردن نمی‌گذاشت. در نتیجه سیاست بر این شد که حزب دمکرات باید جواب نظامی بگیرد. این تا اینجا.

در رابطه با موضع عبدالله مهتدی، من فکر نمی‌کنم کسی بوده باشد در آن کوه و تپه که مخالف این بوده باشد که حزب دمکرات باید جواب نظامی بگیرد. منتهی اینکه چه جوابی بگیرد بعدها موجب بحث‌های وسیع‌تری شد. اتفاقاً من نویسنده و پیشنهاد دهنده آتش بس یکجانبه بودم. بحث در مورد این که این جنگ کجا می‌خواهد برود، موضوع بحث‌های بعدی شد. من یک نوشته‌ای دارم در مورد ماهیت جنگ که بعداً به سیاست رسمی تبدیل شد در مقابل سیاست «جنگ جنگ تا پیروزی» که عملاً بطور ناخودآگاه بر این دوستان و کمیته مرکزی کومه‌له حاکم بود، این سیاست بر این مبتنی بود که جنگ باید به شکست نیروهای نظامی حزب دمکرات منجر بشود. من در آن نوشته گفتم چنین چیزی غیر ممکن است. گفتم که جنگ باید به فرعی شدن تقابلی نظامی ما منجر بشود، بطوری که بتوانیم کارمان را بکنیم. من طرفدار فرعی کردن جنگ وقتی که پیروزی کافی را به دست آوریم، بودم. بحث جنگ جنگ تا پیروزی را نقد کردم. چپ‌روی نظامی را نقد کردم. این سندش هست که به نظرم باید همین روزها چاپش بکنیم (می‌گذارمش در سایت روزنه ببینید). بعداً رفیق ابراهیم عزیز از این سیاست را بعنوان سیاست کومه‌له اعلام کرد. قطعنامه‌های کومه‌له و بحث‌هایشان در جلسه‌ای که داشتند (و من بعداً شنیدم) کاملاً خط نظامی‌گرایانه و چپ‌روانه و تا نفر آخر باید جنگ کرد، داشت. در صورتی که بحث من این بود که اصلاً این کار را نباید کرد. بحث من این بود که وقتی این تناسب قوا تضمین شد که حزب دمکرات نمیتواند جلوی فعالیت ما را بگیرد، ما باید جنگ را فرعی تلقی کنیم، یک نیروی معینی به آن اختصاص بدهیم که حزب دمکرات را کنترل کند و ما کارمان را پیش ببریم. این را پیروزی دوفاکتو تعریف کردیم. مقاله‌اش هست. همه قبول کردند، همه «به‌به» گفتند و به خط رسمی تبدیل شد.

اگر عبدالله مهتدی گفته باشد جنگ کومه‌له و دمکرات را منصور حکمت به ما تحمیل کرد، به نظر من باید در خیلی چیزها شک کرد. من هنوز سخته باور کنم این آدم بتواند، کسی

بتواند چنین چیزی بگوید. کمیته مرکزی کومه‌له در این مورد تصمیم گرفت. این جنگی بود که کومه‌له در آن سربلند بود. در مقطع کنگره ششم من برای کنگره به آنجا رفته بودم. ولی قبل از کنگره بخاطر بمباران اردوگاه باعث شد که ما متفرق بشویم و نتوانیم کنگره را در آن مقطع در اردوگاه بگیریم. در جلسات کمیته مرکزی کومه‌له در آنجا بود که من بخاطر اینکه انشعابی در حزب دمکرات صورت گرفته بود، پیشنهاد آتش‌بس یکجانبه به حزب دمکرات را مطرح کردم. عبدالله مهتدی، جواد مشکلی و صلاح مازوجی به پیشنهاد آتش‌بس یکجانبه رای ممتنع دادند. ابراهیم عزیز ازده خوشبختانه استقبال کرد و من این نوشته را نوشتم. سند اعلام آتش‌بس یکجانبه به حزب دمکرات و ایده آتش‌بس یکجانبه مال من است. و این آتش‌بس را اعلام کردیم. در صورتی که سیاست دوستان دیگر و سیاست عبدالله مهتدی این بود که این آتش‌بس زودرس است، و ما باید حزب دمکرات را به یک توافق استراتژیک‌تر و به یک همزیستی استراتژیک‌تر با خودمان بکشانیم. در نظر آنها این آتش‌بس دادن یک امتیاز ساده بود. من گفتم این توهم است. این توهمی بود که عبدالله مهتدی همیشه داشت: تقسیم استراتژیک کردستان بین دو حزب جنبش که الان هم رفته دنبال آن.

بحث آتش‌بس یکجانبه بحث من بود، بحث فرعی کردن جنگ بحث من بود. تحریک علیه آدمی که مال کردستان نیست الان دیگر حرفه اینهاست. اینها می‌خواستند به بخش انشعابی حزب دمکرات آتش‌بس بدهند. بحث من این بود که چه فرقی میکند؟ چرا به بخش انشعابی آتش‌بس میدهند و به جناح قاسملو آتش‌بس نمیدهند؟ بجای اینکه با باصطلاح رهبری انقلابی دوستی بکنیم و با جناح قاسملو جنگ، این آتش‌بس را باید به همه داد. من گفتم که الان موقعیتی است که میتوانیم انشعاب‌شان را، تفرقه‌شان را شاهدهی بر ضعفشان بگیریم. اعلام کنیم پیروز شدیم و جنگ را فرعی اعلام کنیم و جنگ را تمام شده اعلام کنیم و فقط بگوییم از خودمان دفاع میکنیم. اسناد این هست، خوشبختانه شخصیت‌های آن دوره همه زنده‌اند، اکثرشان، فکر میکنم هم‌شان.

آن جلسات که در زیر زمینی در سلیمانیه گرفته شد شهود زیادی داشت، این شهود بعضی‌هایشان ممکن است در این اطاق باشند. این مسائل را باید بگوییم. حقایق تاریخ کردستان صحنه می‌گذارد به اعتبار و حقانیت ما. این را هم‌شان میدانند. برای همین است که وقتی می‌گوییم سند چاپ میکنیم، می‌روند به معلم جعلی میکنند که آقا اقا اینها دارند سند چاپ میکنند. ما سند چاپ میکنیم چون این اسناد حقانیت ما را نشان میدهد.

####

حزب دمکرات کردستان ایران از گذشته ...

اگر آن تاریخ پرافتخار امروز وبال گردن رهبری کنونی کومه‌له است، و با نظریات مشعشع "جدید در دهه اخیرشان" این واقعه را نه بخشی از انعکاس تقابلی طبقاتی بلکه به "جنگ سازمانی" در غیاب "حضور مستقیم طبقات" تقلیل داده تا با سیاست راست روانه آمارگیری "اشتباهات دو طرف جنگ" و لاجرم قابل اجتناب بودن این رویداد را دستمایه نزدیکی امروز خود با بورژوازی کرد و حزب دمکرات بکند، اگر معامله گران سیاسی امثال عبدالله مهتدی و عمر ایلیخانی زاده و گروه‌های تحت مسئولیتشان از این تاریخ اظهار ندامت میکنند، بگذار حزب دمکرات کردستان و همگان بدانند که ما و همه کمونیست‌های متشکل در حزب حکمتیست تصمیم به ایستادگی و مقاومت نظامی در برابر تعرض نظامی حزب دمکرات را در آن دوره مجدداً تأیید و سیاستی جسورانه دانسته و به سهم خود مسئولیت آن مبارزه انقلابی را تماماً به عهده می‌گیریم.

ما اعلام میکنیم، بازگشت مجدد رهبری حزب دمکرات کردستان ایران - شاخه مصطفی هجری به همان لحن و ادبیات دوره زورگویی و قلدری این حزب، بار دیگر این هشدار را میدهد که "در بر همان پاشنه می‌چرخد" و این حزب از گذشته درس نگرفته است. نشان میدهد این حزب در آینده نیز در نظر دارد همان سیاستها و اعمال ضد کارگری و ضد آزادیخواهی و زورگویانه گذشته را علیه کارگران و مردم و کمونیستها و نیروهای سیاسی مخالف خود تکرار کند. این مسئله را باید جدی گرفت و کارگران و مردم آزادیخواه کردستان، با اتکاء به نیروی آگاهی، اتحاد و تشکل مبارزاتی خود میتوانند قصد تعرض هر جریانی و از جمله حزب دمکرات علیه حقوق و مطالبات خود را در نطفه خفه کنند. در این راستا ما کمونیستها بار دیگر بر تعهد خود در دفاع از منافع کارگران و توده حق طلب مردم و در دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی پافشاری میکنیم و با تمام توان با اتکا به نیروی جنبش کمونیستی کارگری و تحزب سیاسی قدرتمند آن، تعرضات بورژوازی و حزب دمکرات را سد میکنیم.

نیمه اول دسامبر ۲۰۱۰

امضاها :

حسین مرادیبگی (حمله سور)، فاتح شیخ
عبدالله دارابی، رحمان حسین زاده
اسد گلچینی، آذر مدرسی
خالد حاج محمدی، مظفر محمدی
صالح سرداری، سلام زیجی
رحمت فاتحی، محمد فاتحی

حزب دمکرات کردستان ایران از گذشته درس نگرفته است

اخیرا به بهانه اینکه عبدالله مهتدی در خاطرات خود حزب دمکرات کردستان ایران را "آغازگر جنگ با کومه له" نامیده است، حزب دمکرات کردستان ایران (جناح مصطفی هجری) در بیانیه ای حق به جانب و گستاخانه بار دیگر به سیاستها و فعالیتهای آن دوره حزب کمونیست ایران و کومه له و کمونیستهای متشکل آن دوره تعرض کرده است. با همان ادبیات قلدردمشنانه، بار دیگر به توجیه تعرض نظامی خود به کارگران، به شوراهای مردم، به کمونیستها و سازمانهای سیاسی و مخالفین خود پرداخته است. با برجسته کردن تبلیغات ضد ناسیونالیستی آن دوره کومه له به عنوان عامل درگیری نظامی بین "دو سازمان"، در تلاشی عبث میخواهد حقایق فراوان و واقعیات پایه ای تری که حمله نظامی حزب دمکرات علیه کومه له را موجب شد پرده پوشی کند. ما امضاء کنندگان این بیانیه از اعضای رهبری حزب حکمتیست، به عنوان بخشی از رهبران و مسئولین سیاسی و نظامی آن دوره کومه له قدیم و دخیل در سازماندهی مقاومت و مبارزه نظامی برحق و سرسختانه علیه زورگویی و تعرض نظامی حزب دمکرات علیه کارگران، مردم و سازمانهای سیاسی آن دوره، بر خود لازم میدانیم مجدداً حقایقی را با کارگران، مردم و همه آزادیخواهان و نسل جوان جامعه در میان بگذاریم.

الف: بر خلاف تصویر وارونه و ضد حقیقت حزب دمکرات کردستان که علت آن جنگ را "تبلیغات چپ روانه" کومه له قدیم بهانه میکنند تا زورگویی و قلدردی نظامی خود را توجیه کند، و علیرغم اظهار ندامتهای پی در پی سران باندهای مختلف "سازمان زحمتکشان" و اعلام پشیمانیهای ابن الوفتهایی چون عبدالله مهتدی از آن واقعه، جنگ حزب دمکرات علیه کومه له انعکاس مبارزه طبقاتی موجود در اعماق جامعه بود. تعرض حزب دمکرات به عنوان حزب بورژوازی و ارتجاع کردستان، قبل از کومه له به روستائیان بی زمین و در دفاع از فئودالها و زمینداران، به کارگران و در دفاع از کارفرماها، از جمله تروریستهای سلیمان محمدی فعال مبارزات کارگران کوره پزخانه ها، تعرض به خودسازمانیابی زحمتکشان و موارد متعددی دستگیری شوراهای منتخب مردم، به مدافعین حقوق زنان و آزادیهای سیاسی و تعرض به فعالیت دیگر سازمانهای سیاسی چپ در کردستان از جمله چریکهای فدایی، وحدت کمونیستی، راه کارگر، طوفان و حمله به مقر پیکار و به قتل رساندن سه تن از مسئولین آن، حمله به غیر مذهبیین و کمونیستها در مقابل مذهب و ارتجاع و شروع شد. این کشمکش نظامی تنها یک بعد از جدالهای

وسیعتر اجتماعی طبقاتی جاری در جامعه بود. و مهمتر اینکه پشت این کشمکش نظامی، منافع مادی و زمینی متفاوت طبقه کارگر و بورژوازی کردستان خوابیده بود. حزب دمکرات نماینده آگاه بورژوازی برای سد کردن پیشرویهای کارگر و کمونیسم، در یک طرف و در طرف مقابل حزب کمونیست ایران و کومه له کمونیست آن زمان به عنوان پرچمدار اهداف و مطالبات طبقه کارگر و جبهه آزادیخواهی، در برابر هم صف آرایی کردند.

آنچه جنگ بین این دو نیرو را اجتناب ناپذیر کرد، این واقعیت انکارناپذیر بود که حزب دمکرات نمی توانست روند روبه گسترش اتحاد و تشکل و خود آگاهی طبقه کارگر و صف آزادیخواهی حول اهداف و سیاست کمونیستها را تحمل کند، منفعت اقتصادی و سیاسی طبقه استثمارگر جامعه کردستان و حزب دمکرات به عنوان نماینده آن نمیتوانست شاهد بالا رفتن توقع و انتظار کارگران، زنان، جوانان و توده مردم از زندگی و طرح مطالبات اقتصادی و سیاسی آنها باشد. نمیتوانست آزادیهای سیاسی را به رسمیت بشناسد. حزب دمکرات برای سد کردن این روند به قلدردی نظامی و سرکوب علیه کارگران و مردم و سازمانهای سیاسی چپ و کومه له متوسل میشد. به علاوه حزب دمکرات این سیاست زور گویانه را در کنار "لیک گفتن" به خمینی، به عنوان دستمایه حسن نیت نشان دادن به جمهوری اسلامی و جلب توافق با آن قرار داده بود. این حزب در کنار حمله مسلحانه به کمونیستها و سازمانهای چپ و کارگران و مردم، با اسکورت ستونهای ارتش جمهوری اسلامی به درون پادگانها و حفاظت از آنها در مقابل خشم و اعتراض برحق مردم، تلاش داشت به جمهوری اسلامی نشان دهد که تنها نیروی کنترل کننده اوضاع در کردستان است و جمهوری اسلامی روی آن حساب باز کند.

ب- فعالیت علنی کومه له رادیکال و چپ آن دوره که بعد از انقلاب ۵۷ در دفاع از منافع کارگران و زحمتکشان گسترش پیدا کرده بود و به ویژه با پیوستن کومه له به حزب کمونیست ایران و کمونیسم منصور حکمت بی اما و اگر و آگاهانه تر از قبل، در زمینه متحد و متشکل کردن طبقه کارگر کردستان و صف آزادیخواهی و برابری طلبی پیشروی میکرد، بورژوازی کردستان و حزب دمکرات را نگران کرده بود. سال ۵۹ رهبری وقت حزب دمکرات به رهبری وقت کومه له نامه رسمی نوشته و تهدید میکند "که اگر به انتشار اعلامیه و مطالب تبلیغاتی در رابطه با حزب دمکرات ادامه دهید، نمی توانیم جلو خشم پیشمرگانمان را بگیریم."

بر این اساس متعاقباً حزب دمکرات برای مقابله با گسترش نفوذ کمونیستها و کومه له و نشان دادن ظرفیت سرکوب خود به جمهوری

اسلامی از خرداد ۵۹ مجموعه ای از تعرضات نظامی موضعی و محلی علیه پیشمرگان، اعضا و هواداران کومه له در مناطق مهاباد، بوکان، سردشت، بانه، دیواندره، کامیاران را تا تحمیل جنگ سراسری در سال ۶۳ در سراسر مناطق کردستان را سازمان داد. در همه این موارد مقاومت و ایستادگی قهرمانانه کمونیستها باعث ناکامی حزب دمکرات و گسترش اعتبار کمونیسم و کومه له قدیم در کردستان شد. تحمیل جنگ سراسری به کومه له، آخرین حربه این جریان در تعرض به حق طلبی کارگر و کمونیسم در کردستان بود.

حزب دمکرات در کنگره ششم خود سیاست حمله موضعی به کومه له را به سیاست تعرض نظامی سراسری بسط داد و در پلنوم بعد از این کنگره، اجرای آن سیاست تعرض سراسری را تصویب کرد. در سال ۶۳ در منطقه "اورامان" با حمله به مقر پیشمرگان کومه له در آن ناحیه، تعرض سراسری خود را آغاز کرد. وقایع آن دوره و تلاش کومه له در آن مقطع برای قانع کردن رهبری وقت حزب دمکرات به معرفی و مجازات مسببین جنایت وحشتناک اورامان به جایی نرسید. همین واقعه و اصرار رهبری حزب دمکرات بر تداوم سیاست جنگ طلبانه باعث ادامه جنگ سراسری این دو نیرو به مدت چند سال شد. جنگی که نهایتاً با ناکامی و شکست حزب دمکرات و اعلام آتش بس یکجانبه توسط کومه له در بهار سال ۶۷ عملاً به نقطه پایان نزدیک شد. قبول رسمی آتش بس توسط رهبری حزب دمکرات در سالهای بعد، تنها رسمیت دادن به شکست عملی و واقعی جنگ و قلدردی آن حزب بورژوازی در تعرض به جبهه کارگر و زحمتکش کردستان و به کومه له بود.

ج- جنگ حزب دمکرات علیه کومه له و مبارزه و مقاومت کومه له آن دوره و کمونیستهای متشکل در آن جریان در مقابل آن جنگ، لوحه زرین و تاریخ پرافتخار کمونیستها و جریبان کمونیستی ما است که همزمان با سنگربندی محکم در مقابل رژیم هار جمهوری اسلامی، دست تعرض بورژوازی کردستان و حزب مسلح آن علیه حقوق پایه ای مردم زحمتکش، علیه حقوق کارگران، علیه حقوق زنان و علیه کمونیسم و مدافعین بی اما و اگر آزادیهای سیاسی در جامعه کردستان را کوتاه کرد. ما مفتخریم که در صف جنگ انقلابی کمونیستها و کومه له آن دوره علیه جنگ ضد انقلابی و ضد کارگری حزب دمکرات نه تنها حضور فعال داشتیم، بلکه از رهبران و سازماندهنگان سیاسی و نظامی این مبارزه برحق بوده ایم. در این جدال تعیین کننده و افتخارآمیز ما کمونیستها حزب دمکرات را به مثابه نماینده بورژوازی کردستان به زانو درآوردیم و این جریان ضد کارگری و ضد مردمی را سر جای خود نشانندیم. دامه در صفحه ۳



جوانان، آزادیخواهان!

برای دفاع از
امنیت جامعه و
آزادی بدون قید و
شرط فعالیت
سیاسی، برای
مقابله با حکومت
جنایتکار اسلامی
و کلیه دارودسته
های تروریست
مذهبی-قومی ضد
زن و ضد کارگری
واحد های گارد
آزادی را تشکیل
دهید و در آن
سازمان پیدا کنید

“تمرکز فعالیت در
محلات شهر و
بسیج جامعه علیه
تعدیات حکومت و
دیگر افکار و سنن
خرافی ملی و
مذهبی، تبلیغ گارد و
سازمان دادن
واحد های گارد،
هشدار به مزدوران
و مسئولان
جمهوری اسلامی و
اخلال در کار آنها
،جمع آوری
اطلاعات و اسامی
عاملین سرکوب،
تلاش برای مسلح
کردن خود در هر جا
که ممکن است و
برقراری تماس با ما
برای هماهنگی و
هدایت دقیق و منظم
کارهای هر واحدی
اهم وظایف این
دوره گارد آزادی
است”

S_zijji@yahoo.se

مصادره زمین از طرف روستائیان فاقد زمین و غیره را به بهانه پاسخ به عبدالله مهتدی جعل و تحقیر و علم جنگ را مجدداً علیه آنان برافراشته است؟ در حالی که حزب دمکرات میدانند که عبدالله مهتدی بیست سال است و به مناسبت‌های مختلفی نفرت خود را از این تاریخ و از این گذشته علناً اعلام کرده است، گذشته ای که اکنون این حزب از آن می‌نالند؟

حمه سور: بازگویی واقعیات و حقایق این گذشته همیشه به اعتبار ما افزوده است، و همواره به بی اعتباری حزب دمکرات و کسانی که این واقعیات را جعل کرده اند، انجامیده است. وقتی حزب دمکرات جنگ سراسری خود علیه کومه له را شروع کرد عبدالله مهتدی یکی از کسانی بود که خواهان جنگ جنگ تا پیروزی بود. منصور حکمت هم جزو کسانی بود که خواهان اعلام آتش بس یک جانبه و فرعی کردن تقابل نظامی با این حزب و ادامه فعالیت سیاسی کومه له بود. اسناد آن وجود دارد، لازم به توضیح بیشتر من نیست. حزب دمکرات از عبدالله مهتدی می‌خواهد یا خود را صاحب سیاست خود بداند یا تقصیر جنگ حزب دمکرات علیه کومه له را به گردن کسان دیگری بیاندازد. کاری که این حزب از عبدالله مهتدی و سازمان زحمتکشان انتظار داشته و دارد. می‌گوید این روایت را که حزب دمکرات آغازگر جنگ علیه کومه له بود از عبدالله مهتدی قبول نمی‌کند.

اما در این مورد که این حزب چرا به بهانه عبدالله مهتدی حقایق گذشته را گستاخانه جعل میکند؟ به ببینید، رهبری حزب دمکرات اواخر روزهای انقلاب 57 خود را به کردستان ایران رساند، بقول خودشان تا آنزمان "درگوش گاو" خوابیده بودند. در نتیجه خود را با تحولاتی روبرو دیدند که اصلاً انتظار آن را نداشتند. لذا کمک به استقرار جمهوری اسلامی یعنی ضد انقلاب به قدرت رسیده، در آن روزها در کردستان به "توصیه" حزب توده و چنگ انداختن بر ارتجاع داخلی، آن دو "رکنی" بودند که این حزب برای پیدا کردن جاپایی برای خود در کردستان ایران بدنبال آن بود و این با منافع بورژوازی کرد و ارتجاع داخلی این جامعه نیز کاملاً خوانائی داشت. حزب دمکرات خود آن را "تلاش در راه تفاهم" با جمهوری اسلامی نام گذاشته بود. هرچقدر حزب دمکرات در این راه بیشتر پیش میرفت برعکس نزد جبهه آزادیخواهی مردم کردستان و دفاع از دست آوردهای انقلاب 57 در این جامعه، منزوی تر میشد. میتوان موارد زیادی را نام برد که در این مصاحبه کوتاه نمیگنجد و من ناچار به یک مورد آن اشاره میکنم. مورد مصادره زمینها توسط دهقانان فقیر و فاقد زمین، در تمامی رویدادهای مربوط به آن در سراسر کردستان، حزب دمکرات در کنار عشایر و زمینداران بزرگ در مقابل دهقانان و زحمتکشان فاقد زمین ایستاد و دست به اسلحه برد و تهدید کرد و قلدری کرد، با این حال منزوی و منزوی تر نیز شد. جعل این تاریخ را افراد حزب دمکرات هم از رهبری آن قبول نخواهند کرد.

آنچه که ناسیونالیسم کرد را اساساً تقویت کرد و به حزب دمکرات نیز نیرو داد، فرمان یورش خمینی به مردم کردستان بود. از این به بعد است که اساساً قلدری و زورگویی این حزب به کارگر و زحمتکش در کردستان افزایش می‌یابد، تعرض نظامی این حزب به کومه له شروع میشود و به دیگر سازمانهای سیاسی در کردستان نیز گسترش می‌یابد. مشکل ما تقابل با تحریکات ارتجاعی حزب دمکرات در داخل کردستان نبود، این حزب هرچه بیشتر جانب ارتجاع را می‌گرفت منزوی تر میشد. با فرمان یورش خمینی به مردم کردستان ناسیونالیسم کرد تقویت شد، حزب دمکرات هم جان گرفت و مقابله با آنان در این فضا نیز سخت تر شد.

ادامه در صفحه ۶

بازگشت به سیاستهای ارتجاعی و شکست خورده نشانه افلاس است

(مصاحبه نشریه اکتبر با حسین مرادیبیگی- حمه سور
پیرامون بیانیه جدید حزب دمکرات کردستان ایران در
مورد تحمیل جنگ این حزب به کومه له قدیم و چپ
جامعه کردستان)

اکتبر: حزب دمکرات کردستان ایران این روزها به بهانه پاسخ به عبدالله مهتدی مسئول سازمان "زحمتکشان" به دفاع از سیاست و عملکرد خود که سرانجام منجر به تحمیل جنگ چندین ساله به کومه له قدیم بود پرداخته است. شما از رهبران اولیه کومه له و فرمانده نظامی کومه له در آن دوره بودید. از نظر شما چه عوامل و فاکتورهای حزب دمکرات را به تکرار سیاستهای که در آن شکست خورد وادار کرده است؟ آیا این صرفاً عکس العملی است به چند سطر از خاطرات عبدالله مهتدی، یا فشار های سیاسی و اجتماعی جدیدی است که رهبری آن حزب را به بازگشت دفاع از جنگ علیه کمونیسم و کارگر و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی سوق داده است؟

حمه سور: هر آدمی که چند روز سیاست کرده باشد بویژه شناختی از حزب دمکرات کردستان ایران داشته باشد متوجه خواهد شد که بیانیه اخیر این حزب، صرفاً عکس العملی به اظهار نظر محتاطانه و دست و پا شکسته عبدالله مهتدی در مورد جنگ حزب دمکرات علیه کومه له آن دوره نیست. میدانند که رهبری این حزب این را بهانه ای کرده است که یک بار دیگر ماهیت خود را در ضدیت با کمونیستها و کارگران و کلا آزادیخواهی در کردستان آنها به شیوه ای کاملاً گستاخانه نشان دهد. حزب دمکرات به جای تضمین رعایت آزادیهای سیاسی و احترام به آزادی بیان و عقیده در کردستان ایران که انتظاری واقعی از هر کسی است که از این گذشته درسی آموخته باشد، مجدداً به همان سیاستهای ارتجاعی شکست خورده پناه برده است و تهدید کرده است که اگر از این حزب انتقاد کنند مجدداً به زور و اسلحه متوسل خواهد شد. و این ناشی از نقش و جایگاهی است که این حزب در کردستان برای خود و جنبش خود و منافع طبقه ای که از آن دفاع میکند قائل است که ظاهراً زبانی جز زور نمی‌شناسند، در عین حال بیانگر افلاس سیاسی و نشانه هراس از آزادی و فضای آزاد سیاسی در آینده در کردستان است وگرنه میتوانستند جواب عبدالله مهتدی را که هم جنبشی این حزب است و شب و روز مشغول تملق گویی به حزب دمکرات است، طور دیگری بدهند. این حزب موجودیت و منافع خود را در تقویت صف ارتجاع و جهالت و عقب ماندگی در کردستان در مقابل صف رادیکال و آزادیخواه این جامعه میدانند و هر وقت که فرصت و مناسبتی برایش پیش آمده باشد، آمادگی خود را در این مورد اعلام کرده است. چند سال قبل رسماً از ارتجاع مذهبی در کردستان ایران که علیه سکولاریسم و آزادیخواهی در این جامعه اظهار وجود کرد، پشتیبانی و حمایت کامل خود را اعلام کرد. این روزها هم خاطرات عبدالله مهتدی را بهانه ای کرده است تا نشان دهد که در تحولات سیاسی بعدی مجدداً کجای صیفندیها و قطب بندیهای آینده جامعه ایران و کردستان ایران قرار خواهد گرفت.

اکتبر: این درست، اما هنوز سوال این است که این حزب چرا نفرت و در عین حال نگرانی خود را از مبارزه طبقاتی در کردستان و وجود آزادیهای سیاسی، کومه له کمونیستی و نقش منصور حکمت در آن دوره و

بازگشت به سیاستهای ارتجاعی و ...

رهبری این حزب از هم اکنون نگران از روبرو شدن با جامعه ای به مراتب قطبی تر، کمونیستها و کارگرانی به مراتب روشن بین تر و آگاه تر از گذشته و جوانانی که برای چنین رهبرانی تره هم خرد نخواهند کرد، ظاهرا تنها چاره خود را در این دیده است که برای مرعوب کردن این صف رادیکال از قبل به سیاستی پناه ببرد که زمانی در پیش گرفته و در آن کاملا شکست خورد!

مورد دیگر از این تاریخ، متهم کردن کومه له آن دوره است که گویا با لغو "زن به زن" توسط این حزب مخالفت کرده است. اصطلاح "زن به زن" یعنی معاوضه زن معمولا دختری از یک خانواده غالبا از یک فامیل یا با دختری از یک خانواده دیگر، برای ازدواج با پسر خانواده، در کردستان سی سال قبل موارد نادری بود و اگر هم وجود داشت بیشتر در روستاهای دور افتاده تحت کنترل حزب دمکرات وجود داشت. کومه له خواهان برابری کامل زن و مرد بود. حزب دمکرات حل مساله زن را به بعد از گرفتن "خودمختاری" موکول کرده بود و این را بارها نیز اعلام کرده بود و زن تا "خودمختاری موعود" این حزب وظیفه اش این بود که نه دختر، بلکه فقط پسرهای "رشید و دانا" برای این حزب و جنبش ملی آن تولید کند. "زن به زن" تنها موردی بود که حزب دمکرات برای مسخ کردن برابری زن و مرد در کردستان آن را بدست گرفته بود. این حزب از رادیوی خود گاه و بیگاه این تبلیغات را علیه کومه له میگرد که فقط با خنده شنونده آن روبرو میشد. برای اطلاع نسلی که در آن دوره هنوز به دنیا نیامده بود، در روستاهایی که حزب دمکرات هم دست بالا را داشت، اگر مرد خانواده هوادار حزب دمکرات بود، زن آن خانواده هم هوادار کومه له بود. و این صفتی تا عمق خانواده های هوادار حزب دمکرات در روستاها نیز پیشرفته بود.

اینکه رهبری حزب دمکرات کردستان ایران بعد از گذشت سی سال به لغو "زن به زن" این تنها مورد از فعالیت خود در امر حقوق زن در کردستان میباید، بسیار عقب مانده تر از خواست و توقع نه تنها زن در جامعه کردستان سی سال قبل که حتی توهین به زنانی است که در صفوف این حزب قرار دارند. این تنها بیانگر جمود فکری و جهالت رهبری است که سطح فکرش ظرف این سی سال هنوز به چادر محل زندگی محدود مانده است.

در حال، در مجموع، بازگشت رهبری کومه له امروز به بستر ناسیونالیسم کرد از سال 1370 و بعدها حتی توجیه جنگ حزب دمکرات علیه کومه له تحت نام "جنگ دو سازمان" در غیاب "طبقات"، دوم، ظهور سازمان زحمتکش در سال 2000 بعنوان سازمانی راست حزب دمکرات و افراطی تر و فالانژتر از خود حزب دمکرات، و سوم،

سرمایه گذاری رهبری حزب دمکرات کردستان ایران روی "فراموشکاری" مردم کردستان و نسلی که از این تاریخ و از این حقایق چیزی بیاد ندارد، مواردی بوده اند که در آن حزب دمکرات به صرافت جعل این تاریخ و این گذشته افتاده و برای قالب کردن روایت خود از آن تلاش کرده است. مورد جدید هم خاطرات عبدالله مهدی است.

رهبری این حزب هر بار هم به اشتباه رفته است. زیرا صاحبان و وارثان اصلی کومه له آن دوره هنوز خوشبختانه زنده اند، بخش بزرگی از آن در حزب حکمتیست هستند، بخشی هم متأسفانه فعلا در خارج این حزب قرار دارند. اینها کمونیستهایی هستند که هر وقت رهبری این حزب به صرافت جعل این تاریخ و این حقایق و دادن روایت خود از آن افتاده باشد و یا به این بهانه جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی را در کردستان نشانه رفته باشد؛ فوراً عکس العمل نشان داده و رهبری این حزب را در این مورد نیز سر جای خود نشانده اند. اکنون هم دارند این کار را میکنند.

اکتبر: با توجه به فالانژسیم قومی دو تا سازمان زحمتکش که حتی علیه همدیگر نیز هیچ پرنسیپی را برسمیت نمی شناسند و حاضرند در رقابت با هم حتی افراد همدیگر را نیز به رژیم اسلامی معرفی کنند، و کلا فلسفه وجودی آنها را مزاحمت برای جبهه رادیکال و انقلابی در کردستان تشکیل میدهد، حزب دمکرات کردستان ایران چه هدفی در تداعی کردن تاریخ کمونیستی کومه له قدیم با عبدالله مهدی و سازمان زحمتکش تعقیب میکند؟

حمله سور: حزب دمکرات میدانند که سازمان زحمتکش تولد خود را با آنتی کمونیسم و نفرت علیه این تاریخ و این گذشته جشن گرفت. میدانند زیر بار این تاریخ و این گذشته نمیروند. این حزب میگوید که این روایت را از عبدالله مهدی که حزب دمکرات آغازگر جنگ علیه کومه له بوده است از او قبول نمیکند. میگوید اگر خیال دوستی با حزب دمکرات را دارد یا باید روایت این حزب را از آن تاریخ و از آن گذشته قبول کند، یا روایت دیگری بدهند که در آن حزب دمکرات آغازگر جنگ علیه کومه له معرفی نشود. همانطور که بیشتر گفتیم این را هم بهانه ای کرده است که یک بار دیگر به سیاق گذشته صف کارگر و زحمتکش و آزادیخواهی در کردستان را تحت این عنوان که اگر از او انتقاد کنند دست به اسلحه می برد، تهدید کرده است.

دوتا سازمان زحمتکش اگر به حزب دمکرات می پیوستند، هم خود را از این دوگانگی نجات میدادند و هم مجبور نمیشدند رفقای سابق خود و اکنون همدیگر را اذیت کنند. چون واقعا هیچ چیز متفاوتی از حزب دمکرات نیستند.

اکتبر: به عنوان سوال آخر پیام شما به کمونیستها و کارگران و صف آزادیخواهان در رابطه با آن بیانیه حزب دمکرات چی است؟ و چه باید کرد؟

حمله سور: کمونیستها و آزادیخواهان می بینید که دارند واکنش درست و بموقعی را که از آنها انتظار هست از خود نشان میدهند. و این قطبنمای دیگر کمونیستها و کارگران و آزادیخواهان در داخل کردستان نیز بوده و خواهد بود و به سهم خود خودآگاهی این صف رادیکال را در رویارویی با هر تلاش ضد کارگری و ضد آزادیهای سیاسی بورژوازی کرد و احزاب مربوطه تقویت خواهد کرد. حال که امکان اعتراض علنی در این مورد نیست، باید در هر محفل و جمعی در داخل کردستان نیز همین کار را کرد و با بیان واقعتهای این تاریخ و این گذشته حزب دمکرات را افشاء کرد و صف طبقاتی خود را با آن تقویت و آگاه تر کرد. در این مورد هم به اندازه کافی ماتریال وجود دارد و هم افراد این تاریخ و این گذشته خوشبختانه زنده هستند.

اما در مورد آینده که ما در حال با چنین حزبی، با چنین ماهیتی روبرو هستیم، نحوه برخورد کمونیستها و کارگران و صف آزادیخواه این جامعه به سیاست و عملکردی که حزب دمکرات کردستان ایران در قبال این مردم و جامعه کردستان در پیش خواهد گرفت بستگی دارد. اینکه بورژوازی کرد "بازوبند" نمایندگی خود را به بازوی کدام یکی از این دو حزب خواهد کرد، یا نه مساله ما نیست.

اگر رهبری حزب دمکرات رعایت آزادیهای سیاسی بدون قید و شرط و رعایت حقوق مدنی و اجتماعی مردم کردستان را متعهد شود و آن را رسماً اعلام کند و فعالیت سیاسی خود را در چنین فضایی و از این طریق پیش ببرد، واضح است برخورد این مردم نیز با این حزب مطابق این خواهد بود. اگر هم نه، همان سیاست گذشته را تعقیب کند، آزادیهای سیاسی را رعایت نکند و فردا جلو فلان کارخانه و فلان کوره پزخانه برود و از سرمایه دار کردی که کارگر را در کارخانه شاهی و پرریس و غیره اخراج و بیکار میکند و حقوق معوقه او را ندهد حمایت کند، یا نیروی نظامی خود را بعنوان تهدیدی علیه اعتراض و تجمع و فعالیت سیاسی و تشکل کارگران و دیگر مردم زحمتکش به کار ببرد، واضح است طور دیگری با او رفتار خواهند کرد. بستگی دارد که رهبری این حزب کدام یکی را انتخاب خواهد کرد.

اعلام مجدد اینکه اگر از این حزب انتقاد کنند دوباره به زور متوسل خواهند شد و دست به اسلحه خواهند برد، نشان از درایت این رهبری نیست، نشانه افلاس سیاسی آن است. ظاهرا بورژوازی و جنبش ملی کرد و احزاب مربوطه جز این زبان "هنر" دیگری یاد نگرفته اند؟ ظاهرا وجود آزادی و فضای آزاد سیاسی و رعایت آزادیهای سیاسی و حقوق فردی و اجتماعی انسانهای این جامعه با موجودیت و منافع اینها در تناقض است. و ظاهرا این خاصیت و ماهیت بورژوازی در ایران و در منطقه است.

ادامه در صفحه ۷

جنگ ادامه سیاست است!

مظفر محمدی

جنگ حزب دمکرات علیه کمونیست ها و کارگران در کردستان، ادامه سیاست بورژوازی این حزب بود.

حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا) در بیانیه اخیر خود در رابطه با جنگش علیه کومه له کمونیست قدیم، بر سیاستی پای می فشارد که جنگ ادامه این سیاست بود. بدون شناخت درست از این سیاست بورژوازی، نمیتوان جنگ حدکا علیه کومه له آن زمان را توضیح داد. با گفتن اینکه "جنگ را چه کسی شروع کرد"، "جنگ برادر کشی بود"، کومه له تندروی می کرد" و...، نمیتوان ماهیت این جنگ را توضیح داد و نگاهی کاملا ساده اندیشانه و فریبکارانه است.

جنگ حدکا علیه کومه له قدیم، ادامه سیاستی است که حزب نماینده سیاسی بورژوازی در کردستان داشته و دارد. این سیاست و ماهیت آن را باید شناخت و توضیح داد.

حزب دمکرات کردستان ایران تاریخا نماینده ناسیونالیسم کرد بوده است. شاخه های دیگر ناسیونالیسم زیر مجموعه این ناسیونالیسم مادر اند.

ناسیونالیسم به علاوه به عنوان تفکر و تعلق در میان بخش هایی از مردم و حتی بعضا کارگران وجود دارد. ناسیونالیسم را به عنوان تفکر و تعلق قائم به ذات نمی توان تعریف و نقد و طرد کرد. ناسیونالیسم پدیده ای است و ابزاری است چون مذهب و خرافات در خدمت یک طبقه معین.

جمهوری اسلامی تنوع قومی و تعلق ناسیونالیستی ملل مختلف را در ایران و از جمله در کردستان برسیمت شناخته است و بیشتر از رژیم سابق به آن پر و بال داده و با آن مامشات می کند. جمعیت کردهای مقیم مرکز، فراکسیون نمایندگان کرد در مجلس اسلامی، جبهه متحد کرد، مرکز بزرگ اسلامی از روحانیونی سنی، محافل روشنفکری و دانشجویی دانشجویان کرد دانشگاه ها، نشریات و ادبیات مختلف به زبان کردی، لباس کردی که در رژیم سابق در مدارس و ادارات ممنوع بود و ... نمونه های بارز آزادی این پروزات ناسیونالیستی در کنار جمهوری اسلامی است.

از آنجا که ناسیونالیسم کرد هیچوقت جدایی طلب نبوده و همواره آماده همکاری با جمهوری اسلامی بوده است، بنا بر این وجود آن در کردستان برای جمهوری اسلامی در

مقابل و علیه چپ و کارگران، مفید بوده است. جنگ حدکا علیه کومه له و کمونیست ها بزرگترین خدمت و نفع را به جمهوری اسلامی رساند. به علاوه، تبلیغ خرافات مذهبی و قومی، ضدیت با برابری زن و مرد، ضدیت با مبارزه طبقاتی و محول کردن هر گونه حقوق و آزادی و رفاهیتی به بعد از خودمختاری، از جنس تفکر، سیاست و عملکرد جمهوری اسلامی و در خدمت بورژوازی است. این دو تفاوتی باهم ندارند. به این معنا ناسیونالیسم کرد به اندازه مذهب و مساجد و حوزه های علمیه و دیگر نهادهای پایه ای جمهوری اسلامی به او خدمت می کند. و به همان اندازه هم از آزادی عمل و ایجاد تشکل و فعالیت فرهنگی و تبلیغی برخوردار می شوند. جمهوری اسلامی مشکلی با بورژوازی کرد ندارد. بورژوازی کرد بخشی از بورژوازی سراسری و ادغام شده در آن است. بورژوازی کرد علاوه بر فعالیت های اقتصادی وسیع، در نهادهای سیاسی، نظامی و حکومتی جمهوری اسلامی حضور دارند و سهم و شریک اند.

با این حساب حدکا به عنوان حزب سیاسی بخش ناراضی تر بورژوازی و خرده بورژوازی کرد که دل خوشی از رژیم ندارند، از دیگر شاخه ها و گرایشات بورژوازی ناسیونالیست ایران چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون متفاوت نیست. اگر جمهوری اسلامی موافقت کند حدکا به کردستان برگردد، این حزب مشکلی با آن نخواهد داشت. در جنگ جناح ها و گرایشات مختلف بورژوازی ایران، حدکا و ناسیونالیسم کرد یک جناح و گرایش در این خانواده به حساب می آید. جناح هایی که گاهی با هم می جنگند اما نهایتا هوای همدیگر را دارند. منافع کل بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون در مقابل طبقه کارگر و چپ و کمونیسم جامعه یکی است. اگر قرار است جمهوری اسلامی در مقابل مبارزه طبقاتی سدی باشد که هست، همه به آن اویزان می شوند.

با وجودی که حدکا در بعد سیاسی و سرکوب و خفه کردن آزادی های کارگران و مردم مستقیما حضور ندارد. با وجودی که در سرکوب کارگران و در سرکوب اعتصاب و مبارزه اقتصادی کارگران مستقیما حضور ندارد و بعضا مبارزات کارگران و مردم را بازگو می کند. و از آنجا که حدکا خود را "حزب محبوب خلق کرد" اعم از کارگر و سرمایه دار و زمین دار و تاجر و غیره می نامد..

با وجود همه این ها اپوزیسیون بودن حدکا، مسلح بودنش و جنگ هایش علیه جمهوری اسلامی این حزب را از کل خانواده بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون جدا نکرده و نمی کند. این شرایط تا زمانی که جمهوری اسلامی این حزب و دیگر جریانان ناسیونالیست را در کنار خود و مستقیما در خدمت خود نپذیرد، ادامه خواهد داشت. اما این وضعیت نه تنها کمونیست ها و طبقه کارگر را در مقابل خطرات و مضرات ناسیونالیسم کرد و جریانان و احزاب سیاسی اش و در راس آن ها حدکا، بی وظیفه نمی کند، بلکه نقد و افشای ماهیت آن و مهار کردن قلدری و زورگویی هایش مدام در دستور قرار داشته و خواهد داشت. پاسخ کمونیست ها به جنگ حدکا به همین خاطر و برای واداشتن آن به تمکین به آزادی های سیاسی و برای کم ضرر و کم خطر کردن سیاست و عملکردهای این حزب بود. جنگ اجتناب پذیر بود، اما جواب به آن اجتناب ناپذیر شده بود.

بیانیه اخیر حدکا نشان می دهد که هنوز هم و در حالی که این جریان کاره ای نیست و دستش به جایی بند نیست، اما هشدار است به کمونیست ها و کارگران که خطر ناسیونالیسم کرد رفع نشده و باید آن را جدی گرفت. موضع حدکا در بیانیه نشان می دهد که این جریان هنوز و در موقعیت کنونی اش هم، انتقاد و تبلیغات سیاسی آزاد را نمی پذیرد. آزادی بی قید و شرط سیاسی برای حدکای در تبعید و در اپوزیسیون، هنوز هم پدیده ای بیگانه و خطرناک است. توقع این که حدکا به خواست و تمایل خود حاضر شود به پلاتفرمی متعهد شود که در آینده کردستان آزادی بی قید و شرط سیاسی، برابری کامل زن و مرد، آزادی عقیده و بیان و مذهب و بی مذهبی، جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و ... را بپذیرد یک خوش خیالی و توهمی بیش نیست.

کارگران جهان متحد شوید

کردستان از هم اکنون بدانند که در آینده با چنین حزب و جریانی که از قبل اعلام میکند که آزادیهای سیاسی را در کردستان رعایت نخواهد کرد و به حقوق فردی و مدنی مردم کردستان یورش می برد، روبرو خواهند شد. باید در این مورد هیچ تردید و توهمی به خود راه ندهند. قدرت و اتحاد این صف رادیکال، و قوف کامل آن به واقعیات جامعه امروز و

بازگشت به سیاستهای ارتجاعی و ...

در مقابل، ما هم وظیفه مان این است که به کارگران و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب در کردستان و در دیگر نقاط ایران دوباره و چند باره هشدار دهیم که باید متحدتر و قوی تر از گذشته به میدان بیایند، و در

حزب دمكرات يكبار ديگر بر آنتى كمونيستم و ضد كارگرى بودن خود تاكيد كرده است

(مصاحبه نشریه اکتبر با عبدالله دارابی در رابطه با
بیانیه اخیر حزب دمكرات كردستان ايران)

اكتبر: حزب دمكرات كردستان ايران، اخيرا به بهانه پاسخ به يكي از هم مسلمان خود(عبدالله مهتدى)، بار ديگر شروع جنگ تحمیلی عليه كومه له كمنيست آندوره را به گردن خود كومه له انداخت و همان شرط و شروط هايی كه بايى آن جنگ بود را بى پروا تكرر كرده است. به نظر شما به عنوان يكي از مسئولان و رهبران آندوره كومه له، چرا حزب دمكرات در اين دوره، همان سياست های قلدمنشانه را تكرر كرده است و جنگی را كه عليه كومه له كمنيست شروع كرد به چه اهدافی خدمت ميكرد؟

عبدالله دارابی: جنگ تحمیلی حزب دمكرات كردستان ايران به كومه له كمنيست آندوره، بهر بهانه ای كه باشد زياد مهم نيست چون حزب دمكرات و عبدالله مهتدى هر دو، متعلق به يك جنبش معين و شناخته شده هستند و ميتوانند اختلافات فی مابین را هم در همان حيطه با همدیگر حل و فصل كنند. بر عكس، مهم ترين نکته بيانیه حزب دمكرات اين است كه، بعد از 25 سال جنگ تحمیلی عليه كومه له قديم، اين حزب بار ديگر با اين بيانیه خود اعلام كرده است كه حزب دمكرات كردستان ايران، همان حزب آنتى كمنيستى و ضد كارگرى و ضد آزادی گذشته است و از آن جنگ هم هيچ پند و اندرز ديگرى نگرفته است. سياست حاكم بر جنگ تحمیلی حزب دمكرات عليه كومه له خلق الساعه و ناگهانی نبود، به خاطر محدود كردن كار عملى و تبليغ كردن ما هم نبود. حزب دمكرات تصميم گرفته بود با نابود كردن ما كارگر و زن و زحمتكش كردستان را به تمكين بكتانند و بر بستر آن تناسب قوا را به نفع خود تغيير دهد و سرانجام به يكه تازه ميدان سياسى در كردستان تبديل گردد. اگر اين هدف بخال ميزد آنگاه ميدان سازش و معامله آنها با رژيم و بورژوازی ايران آسان و بدون درد سر می شد. اما خلاف اين آرزو، اين حزب ضد كمنيستى و ضد كارگرى در آزمون حال و روز خوبى نداشت و بشدت از ارتقا و انسجام تشكّل سوسياليستى طبقه كارگر كردستان و انزوای سريع خود در جامعه در هراس بود و ميترسيد "جنبش ملی اشان"، زير سايه چتر سازمان كمنيستى كومه له قرار گيرد و بدينوسيله موقعيت و جايگاه طبقاتی آنها در كردستان بسرعت فرو كش كند. حزب دمكرات در آن دوره، در پيشبرد فعاليت های عملى خود بشدت ضعيف و نا توان شده بود و روز به روز دامنه فعاليت عملى او رو به كاهش بود. بهمين خاطر لازم بود برای معامله با اپوزيسيون آنتى كمنيست آن دوره و در نهايت سازش با رژيم، كارت ضد كمنيستى خود را در عمل رو كند و بدينوسيله ميان كمپ بورژوازی حاكم و اپوزيسيون بورژوازی ايران جا پايی برای خود باز كند و نزد آنان اعتماد و اعتباری كسب نمايد. با توجه به آن، جلب توجه متحدين حزب دمكرات، به چيزی كمتر از تحمیل جنگ عليه سازمان كمنيستى كارگران

كردستان و در هم كوييدن كامل آن پاسخ نمی گرفت. در نتيجه تحمیل جنگ حزب دمكرات عليه كومه له اجتناب نا پذير بود چون هر دو سازمان كومه له و حزب دمكرات با هم تضاد طبقاتی عميق داشتند و تحمیل يك سازمان كمنيستى برای يك تشكّل بورژوازی كرد غير ممكن بود. در نتيجه حزب دمكرات برای رسيدن به اهدافش، كل موجوديت كومه له را زير ضرب گرفت و بر آن بود تا تمام فعاليت های كمنيستى آن سازمان را به تعطیلی بكتانند. كومه له هم بمثابه يك تشكّل سياسى- طبقاتی كارگران كردستان، با تمام توان در برابر اين قدرقدرتى حزب دمكرات ايستاد و با شكست دادن آن، هدف و سياست ضد انقلابی آنرا خنثی كرد و با اين كار دامنه نفوذ و اعتبار سياسى خود در كردستان را بيش از پيش گسترش داد.

اكتبر: حزب دمكرات، علاوه بر انكار سياست جنگ طلبی و تحمیل جنگ به كومه له كمنيست آندوره، در همان بيانیه خود مجدداً مبارزه طبقاتی و كارگر و كمنيست را به تمسخر ميگيرد. آيا تبديل شدن شاخه های كئونی كومه له به بخشی از "جنبش ناسيوناليسم كرد" و نفرت بيشتر آنها از دوره پر افتخار كمنيستى كومه له قديم، عاملی برای اين حمله گستاخانه حزب دمكرات عليه مبارزه طبقاتی و كمنيست و آزاديهای سياسى نيست؟ آيا شما به عنوان يك انسان زنده آن دوره، به اين نوع جعل تاريخ چگونه جواب ميدهيد؟

عبدالله دارابی: در اين رابطه، وادادن و رفتن شاخه های كومه له جديد به سمت "جنبش ناسيوناليسم كرد"، را ميتوان بعنوان يك فاكتر بحساب آورد. اما برخورد امروز حزب دمكرات به اين شاخه ها، مثل گذشته نيست. عمدتاً شبیه برخورد بالا دست به زير دست خود است. عبدالله مهتدى به محض شنيدن پاسخ حزب دمكرات، وظيفه شناسانه اطاعت زير دست بودن خود را بجا آورد و "مسئولانه" در برابر آنها سر تعظيم فرود آورد و عقب نشست. اما حمله گستاخانه اين بيانیه حزب دمكرات به كارگر و كمنيست، از همان عرق ملی و ناسيوناليستى سر چشمه ميگيرد كه 25 سال قبل عليه ما كمنيست ها بكار برد و جواب آنرا هم گرفت. لحن و بيان اين بيانیه، بلحاظ مضمونی با گذشته فرق ندارد و مخاطب اصلی آنها كارگر و كمنيست ها هستند نه مهتدى و شاخه های فعلی كومه له. بنظر من جعل تاريخ هم نيست. اگر كسى انتظار داشته باشد يك حزب اپوزيسيون بورژوازی چون حزب دمكرات، واقعيات تاريخ آزمون را سر كاغذ بياورد و به حمله و شكست واقعی خود در برابر كمنيست ها اذعان كند سخت در اشتباه است و به خصلت و ماهيت طبقاتی اين حزب و عملكرد ضد كمنيستى آن واقف نيست. يك حزب سياسى اپوزيسيون بورژوازی دنياى امروز، هيچوقت زير بار چنين واقعيات تلخی نخواهد رفت و به آن تن نخواهد داد. ولی عليرغم همه اينها، پشت اين حملات هيستريك حزب دمكرات عليه كمنيستها، فاكتر هايی همراه است كه اشاره به آنها ضرورى است. در پاسخ به سؤال اول، به انگيزه جنگ تحمیلی حزب دمكرات عليه كومه له كمنيست اشاره كردم.

ادامه در صفحه ۹

تماس با دبیر کمیته
كردستان
عبدالله دارابی

darabiabe@yahoo.com

تماس با روابط عمومی
كمیته كردستان
سالار كرداری
تلفن:

0046700194503

Rawabet.omumi.k@gmail.com

نشریه اکتبر را
بخوانید، آنرا تکثیر و
بدست خوانندگان
برسانید، برای آن
مطلب و گزارش
تهیه کنید

اكتبر روز
دوشنبه هر دو
هفته يكبار
منتشر ميشود

اعضا هیئت تحریریه
اكتبر:
سیف خدایاری، سلام
زیجی، ملکه
عزتی، رحمت فاتحی
، سالار كرداری ،
علی مطهری و مظفر
محمدی
ایمیل تماس و ارسال
مطلب برای اکتبر:
S_zijji@yahoo.se

به گارد آزادی بپیونید زنده باد گارد آزادی

حزب دمکرات کردستان ایران عامل تحمیل جنگ به چپ جامعه و کومه له کمونیست سابق بود!

سلام زیجی

حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ 9 آذر 1389 برابر با 30 نوامبر 2010، به بهانه پاسخ به کتاب "خاطرات سیاسی" عبدالله مهندی، که اتفاقاً در خود آن کتاب نیز با کینه و نفرت و جعل سازی از تاریخ گذشته کمونیستی کومه له و حزب کمونیست سابق یاد شده، بیانیه سر تا پا ارتجاعی صادر کرده است. به این بهانه که در آن خطرات، ولو با اما و اگر و با احتیاط و شیوه دیپلماسی، از جانب عبدالله مهندی عامل شروع جنگ بین کومه له و حزب دمکرات، حزب دمکرات معرفی شده است، حزب دمکرات بیانیه گستاخانه ای صادر کرده است. آن حزب بعد از گذشت بیش از بیست سال از جنگ ارتجاعی که به کومه له کمونیست و حزب کمونیست قدیم در سال 1363 تحمیل کرد و در آن نیز خود شکست خورد در بیانیه رسمی جدید خود یک بار دیگر نه تنها به جعل تاریخ و حقیقت متوسل شده است که با همان ادبیات، فرهنگ سیاسی و قلدر منشانه به آن رویداد و آزادیهای سیاسی برخورد

کرده است که باید پاسخ شایسته خود را بگیرد. از آنجا که من و خیلی دیگر از کمونیستهای آن تاریخ نه تنها شاهدان زنده آن رویدادها بوده ایم که در دفاع از حق آزادی و فعالیت سیاسی بدون قید و شرط برای همه افشار جامعه و فعالیت آزادانه جریانهای سیاسی و چپ در به شکست کشاندن تعرض نظامی حزب دمکرات دخیل و نقش داشته ایم، لازم میدانیم یک بار دیگر آن وقایع را با جامعه و به ویژه با نسل بعد از آن تاریخ در میان بگذاریم. اما ابتدا چند کلمه در علل اینکه حزب دمکرات چرا عبدالله مهندی را بر گزیده است تا به تحریف آن تاریخ متوسل شود و مجوز برای حقانیت خود دست و پا کند ضروری میدانم.

عبدالله مهندی نقطه قدرت حزب دمکرات است

بهانه کردن کتاب عبدالله مهندی برای حزب دمکرات تنها یک "بهانه" اتفاقی نیست. شخصیت های سیاسی و بسیار دخیل تر از مهندی در تاریخ کمونیستی کومه له و از جمله در دوره که حزب دمکرات جنگ را تحمیل کرد کتاب منتشر کرده اند و اسناد و گفته و نگفته های آن زمان را منتشر کرده اند. این از سوی افرادی از رهبری حزب دمکرات هم صورت گرفته است. اما از آنجا که عبدالله مهندی به عنوان یک شخصیت سوخته تاریخ

کمونیستی کومه له سابق دهها اثر ضد آن تاریخ و ضد کمونیسم و حتی "اشتباه هر دو طرف" خواندن جنگ طرفین را از خود بر جای گذاشته است برای حزب دمکرات این بهترین موقعیت است که با انتخاب "عبدالله مهندی کومه له" به جنگ و تحریف کومه له کمونیستی برود که در بخش اعظم آن عبدالله مهندی و کومه له جعلی اش در آن با خود شریک و هم جهت میدانند. در آن بیانیه حزب دمکرات وقتی به "مبارزه طبقاتی" به حزب کمونیست سراسری" به منصور حکمت و غیره با طنز و حق به جانب برخورد میکند میباید که عبدالله مهندی در آن هم متحد خود است و او را شکست خورده خود تلقی میکند.

انتخاب موجود شکست خورده و آستان بوس راهی که حزب دمکرات خیلی وقت قبل از مهندی شروع کرده است بهترین فرصت و زمینه برای حزب دمکرات نه علیه عبدالله مهندی که به بهانه او علیه کمونیستها و جنبشی بتازد و تهدید و تحریف کند که شکست خورده دست آنها بوده است. هیچ کسی بهتر از مهندی و سازمانش برای تبدیل شدن به سیبل به منظور رفتن به جنگ تاریخی که هم حزب دمکرات و هم مهندی شکست خورده ی آن هستند نبود و نیست.

ادامه در صفحه ۱۰ ←

حزب دمکرات یکبار دیگر بر آنتی کمونیسم و ...

اینجا هم لازم است اشاره کنم که حال و روز کنونی این حزب، بهتر از گذشته نیست. در گذشته برای سازش با دولت مرکزی، تلفات زیادی دادند به جایی نرسیدند. طی 10 سال اخیر خود را به سیاست و باد بان کشتی های آمریکایی اویزان کردند، باز بجایی نرسیدند و کردستان ایران به کردستان عراق برای آنان تبدیل نشد. امروز هم با رژیم روبرو هستند که به یمن حمله آمریکا و بلوک غرب به عراق، نسبت به گذشته قوی تر شده و برای التماس و کرنش هیچ شاخه ای از آنها هم اعتنا و ارزشی قائل نیست. به اهتزاز در آوردن پرچم سبز جناحی از رژیم هم به نان و نوایی برای آنان تبدیل نشد. بلحاظ سیاسی و تشکیلاتی هم نسبت به گذشته مشوش تر و متشتت تر هستند و سایه این تشتت و پراکنگی بر همه آنان مستولی است. در نتیجه برای برون رفت از این وضعیت، نه تنها از گذشته درس نگرفته اند بر عکس دوباره به پیشبرد سیاست های قبلی خویش رجعت کرده و با رو کردن کارت نخ نمای آنتی کمونیستی و ضد کارگری خود میکوشند اعتماد متحدین کنونی خود را همچنان حفظ و زنده نگاهدارند.

اکتبر: جنگ تحمیلی حزب دمکرات علیه کومه له قدیم و همچنین حمله مسلحانه آنها

به جریانهای چپ آندوره چون پیکار، راه کارگر و چریکهای فدایی، برای مردم بویژه نسل جوان و کارگران امروز چه درس و اندرزی بهمراه دارد؟

عبدالله دارابی: اولین درس این رویداد این است که، قبل از هر چیز نسل جوان و کارگر امروز در کردستان، باید سیاست و اهداف و قابلیت های ضد کارگری و جنگ افروزانه حزب دمکرات و کل جنبش بورژوازی آنها را بخوبی بشناسند و با علم به آن، به افشای ماهیت سرمایه دارانه و سیاست قلدری و قدر قدرتی آنها بپردازند و با منزوی کردنشان در جامعه کردستان، راه تکرار چنین جنگی را از آنان سلب نمایند. ما کومه له آن دوره، در ابتدای جنگ، باور و آمادگی این را نداشتیم که این تشکل بورژوازی آنچنانی در ابعادی وسیع و سراسری برای نابودی ما کمر بسته است و میخواهد این تشکل سوسیالیستی و کارگری را از نطفه خفه کند. باور کنید اجرای سیاست جنگ افروزانه حزب دمکرات علیه کومه له قدیم، اساساً بخاطر آگاهگری کارگر و زن و مردم زحمت کش کردستان و متشکل کردنشان در سازمان کمونیستی وقت کومه له بود نه هیچ چیز دیگر. وقتی کومه له کمونیست پرچم آزادیخواهی و سوسیالیستی را بر افراشت، پرچم کرداییه تی به سرعت زیر سؤال رفت و شعار های تو خالی حزب دمکرات و جنبش شان یکباره رنگ باخت و دامنه نفوذ و عمل آنها بسیار ضعیف و محدود

گردید. باید این را هم اضافه کرد که حزب دمکرات بمثابه یک تشکل بورژوازی کرد همواره تلاش کرده تا با بورژوازی سراسری در ایران ادغام شود چون میدانند بخش اصلی جنبش ناسیونالیستی آنها در داخل هستند و جمع کثیری از آنان بطور روزمره در فعل و انفعالات سیاسی و اقتصادی ایران با بورژوازی سراسری و رژیم جمهوری اسلامی ادغام شده اند. این بخش از بورژوازی کرد، بسهم خود برای یافتن نوعی سازش و معامله حزب دمکرات با دولت مرکزی در تلاش و کوشش اند و سعی میکنند ادغام این تشکل طبقاتی با رژیم و بورژوازی ایران را نیز یکسره کنند. علاوه بر سیاست جنگ افروزانه، بایستی کل اهداف سرمایه دارانه و ارتجاعی حزب دمکرات و جنبش ناسیونالیستی آنها را شناخت و با دست پر به تبلیغ و افشاکاری علیه آنها پرداخت. با توجه به همه آنها بر هر کارگر و زن و جوان آزادیخواه و برابری طلبی واجب است بدون هیچ تردید و واهمه ای سیاست صبر و انتظار را در برابر آنها کنار زنند و با اتخاذ سیاست آزادیخواهانه هوشیارانه از تکرار آزموده های تلخ و زیان بار گذشته ممانعت کند و بدینوسیله جامعه را از ویروس جنگ قومی در آینده واکسینه کند. جدی ترین راه مبارزه علیه ناسیونالیسم و قوم پرستی، آگاهگری علیه آنها و سازمان دادن کارگران، زنان و نسل جوان آزادیخواه و متشکل کردن در یک سازمان کارگری کمونیستی است. #

حزب دمکرات کردستان ایران عامل تحلیل جنگ به چپ جامعه و ...

علاوه بر مجموعه عوامل سیاسی و رقابتی سازمانی و درون جنبش ناسیونالیستی و بحران و سر درگمی فیما بین بنا به دلایل بسیار زمینی و روشن که حزب دمکرات منفعت خود را در آن دیده و میبیند عامدانه برای تحریف تاریخ گذشته و برای دادن روایت و تصویر کاذب و دروغین از کمونیسم و تاریخ آن در کردستان عبدالله مهتدی را بهانه و سبیل کرده است. مهتدی شریک تاکتیکی و استراتژیکی حزب دمکرات در این زمینه است. چون در وجود دو دوزه بازی چون مهتدی و عملکرد تاکتونی او همان مسیر و ظرفیتی را دیده و میبیند که چند سال تحلیل جنگ سراسری به کمونیستها و جنبش آزادیخواهی در کردستان نتوانست تامین کند. علاوه بر تفاوت نام سازمانی کنونی آنها، مهتدی بسیار فراتر از حزب دمکرات در این بیست سال علیه کمونیستها و علیه مخالفین سیاسی خود تلاش کرده که از خیلی نظر حزب دمکرات هنوز با پرنسیپتر از او و سازمانش رفتار کرده است. مهتدی "تواب" حزب دمکرات و جنبش بورژوا ناسیونالیستی است. از اخاذی از همکاریش تا توطئه و تقلب و ریاکاری، تا تدارک حمله مسلحانه علیه کومه و حزب کمونیست که از آن جدا شد تنها گوشه کوچکی از ظرفیت های این شخص و سازمان "زحمتکشان" است. نمونه ها و اسناد در این رابطه ها بسیارند. هم رقابت و هم تفاهم مهتدی و حزب دمکرات، علیه کمونیسم، طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی و آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی در جامعه است. این تنها نمونه کوچکی از عملکرد مهتدی و امثال او است که از زبان یکی از اعضا دفتر سیاسی و نزدیکان سابق او نیز بروز علنی پیدا کرده است: "...له و دید و نهخلاقه سیاسیه که عمبدولا موهتدی همی، من تبه همکارم چون وهک نهو چند تازه پیشمرگم نهدنارد کمونیزم کریکاری تا شوینی کادریکان هملکم و خملک هان بدم بو کوشنتیان..." (عبدالله مهتدی پیشمرگ تازه وارد را میفرستاد تا محل کادر های کمونیزم کارگری یعنی ما را در سلیمانیه) جهت ترور آنها شناسائی کنند (ترجمه مضمونی نقل قول از کردی).

حزب دمکرات کردستان ایران به همه حمله مسلحانه کرد و مجرم است

همان ادبیات و روش قلدر منشانه ای که حزب دمکرات در آن بیانیه یک بار دیگر به نمایش گذاشته است خود گواه بر ماهیت ارتجاعی اهداف سیاسی و ظرفیت ضد انقلابی آن حزب است. اگر چه امروز فقط با سیلی صورت خود را سرخ نگاه میدارد و فاقد قدرت و توانائی و نفوذ اجتماعی کافی است اما دقیقاً به دلیل همین شرط و شروط ها و نگاه آنها به فعالیت سیاسی بود (دقیقاً شبیه جمهوری اسلامی) که حزب دمکرات هیچ حزب و

سازمان و فعالیت سیاسی که باب طبع خود نمیدید بر نمی تابید و در مقابل به زورگویی و اسلحه متوسل میشد. حزب دمکرات سال 63 جنگ سراسری خود را علیه ما در کومه له و حزب کمونیست سابق سازمان داد اما این حق جامعه و نسل جدید است که از رهبری آن حزب سوال کند که اگر کومه له "تبلیغات چپ روانه" میکرد و این عامل عدم تحمل شما شد، کارگران کوره پز خانه های ساروقامیش چه "گناهی" داشتند. روستائیان بی زمین، شوراهای منتخب مردم، یا دیگر سازمانهای مانند چریک ها و پیکار چطور؟ همه این موارد به اضافه دست داشتن در شروع جنگ قومی در چند شهر و مناطق تا قتل و عام اسرای جنگی تا دهها مورد از عملکرد ارتجاعی و ضد انسانی آبا دال بر قلدری حزب دمکرات و ضدیتش با نفس آزادی بیان و امنیت اجتماعی جامعه نبود و نیست؟

آقایان رهبری حزب دمکرات باید توضیح دهند چه دلایلی باعث رفتار قلدر منشانه و تعرض نظامی آنها به این سازمانها و مردم بود که همگی قبل از شروع جنگ با کومه له در دهه شصت بود. حزب دمکرات باید توضیح دهد که چرا از یکسو با جمهوری اسلامی همکاری میکرد، نیروهای ارتش و برادران "پیشمرگ مسلمان" را اسکورت میکرد به پادگان و شهر های کردستان. اما از آنطرف شمشیر را از رو علیه کومه له و پیکار و چریک و کارگران و زنان و آزادیهای سیاسی و هر سطحی از اعتراض و نقد علیه خود، بسته بود.

حزب دمکرات بطور وحشیانه ای به مقر سازمان پیکار در شهر بوکان یورش نظامی کرد. فرماندهان شرور و سازمانده این حمله، کریم خالدار و رمضان ترک، نه تنها از ریختن خون این کمونیستها در مرکز شهر بوکان بر خود میبایند که با بی احترامی به جنازه کشته شدگان سازمان پیکار در پشت بام مقر آن سازمان عربده پیروزی نیز میکشیدند. این جنایت در مقابل چشمان خود من رخ داد و من شخصاً آماده و خواهان دفاع از نیروهای سازمان پیکار علیه این جنایتکاران بودم که با مخالفت مسئولین آنزمان کومه له در بوکان روبرو شدم. حزب دمکرات در مقابل توجیه گری همین "کریم خالدار" شان در همین رابطه که میگویند کمیته شهرستان بوکان او را به آن جنایت وادار کرده اند، چه پاسخی دارد؟ آیا شما بر فراموش کاری مردم سرمایه گذاری کرده اید؟

نشریه شماره 7 سازمان پیکار در کردستان به تاریخ 25/1/60 در سر مقاله رسمی خود خبر حمله جنایت کارانه حزب دمکرات را به مقر آن سازمان در شهر بوکان چنین اعلام میکند: "در تاریخ 7 اسفند مقر سازمان ما در بوکان مورد هجوم وحشیانه افراد مسلح حزب دمکرات قرار گرفت. در این درگیری تحمیلی 3 تن از رفقای پیکارگر ما به شهادت رسیده چند تن زخمی و 24 نفر دستگیر شده اند..."

بدین ترتیب حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری قاسملو نه تنها علیه چپ و کارگران و آزادیهای سیاسی در کردستان دست به اسلحه برد و جنایت آفرید، که حتی

تحمل مخالفین و منشعبین درون خود، که رهبری انقلابی نام گرفتند را نیز نکردند. علیه آنها نیز جنگیدند و تعداد زیادی افراد بی گناه صفوف طرفین را کشتند. این جنگ را کی شروع کرد؟ نویسندگان بیانیه "توضیحی" حزب دمکرات کردستان ایران؟

نویسندگان بیانیه اخیر حزب دمکرات از بازماندگان و سیاستمداران خود بزرگ بین و قلدر منشانه همین خط سیاسی فکری هستند که مسئولیت کلیه کسانی که در آن سال ها بر اثر تحمیل آن جنگ ها از طرف حزب دمکرات کردستان ایران تحمیل شد بر عهده دارند. آیا بجای تکرار همان ادبیات افسار گسیخته و ورشکسته حق نبود که از مردم کردستان و جمله از کارگران و کمونیست های کردستان به خاطر تحمیل جنگ و تلفات انسانی سنگینی که بیار آوردید رسماً معذرت خواهی کنید؟

جنگ علیه کومه له قدیم رسماً از طرف حزب دمکرات اعلام و عملی شد

حزب دمکرات کردستان بعد از دهها مورد تعرض نظامی موضعی به نیروها و طرفداران ما در کومه قدیم در مناطق مختلف از جمله در مهاباد، سردشت، بوکان و غیره که بیشتر آنها از جانب ما هیچ پاسخ نظامی نگرفت، سر انجام در شهریورماه ۱۳۶۳ تدارک حمله نظامی در همه شهرهای کردستان را دیدند و پایه ریزی کردند. در این تاریخ بود کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران رسماً جنگ سراسری علیه کومه له را اعلام کرد و سه ماه بعد در ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۳ حزب دمکرات به نیرو های نامآمده ما در اورامانات حمله کردند و بیش از پانزده نفر فرزندان انقلابی کارگران و زحمتکشان و پیشمرگان کمونیست را قتل عام و دستگیر شدگان را نیز اعدام کردند. این روز و انجام این جنایت بزرگ، تاریخ شروع جنگ و جنایت رسمی و سراسری حزب دمکرات کردستان علیه ما بود. با وجود این تعرض و جنایت، کومه له برای پرهیز از گسترش جنگ پاسخ حزب دمکرات را نداد. تنها خواهان مجازات عاملان مستقیم حادثه اورامانات شد. حزب دمکرات نه تنها زیر بار نرفت بلکه حتی میانجی گران نیز به بازی گرفت. این سیاست و قلدری را در مناطق دیگر ادامه داد و تن به معرفی و مجازات متجاوزین نداد. چون راس رهبری حزب دمکرات دستور دهنده و عامل این جنایت بودند. سرانجام و پس از مدتی درگیری، کومه له پاسخ شایسته خود را به حزب دمکرات داد و در ششم بهمن ۱۳۶۳ حزب دمکرات پاسخ نظامی از ما گرفت. واقعیت این است که یورش وحشیانه جمهوری اسلامی به کردستان به نفع حزب دمکرات و شکل گیری آن تمام شد و آن حزب را که سیر انزوا طی میکرد نجات داد و کشمکش و جدل سیاسی و طبقاتی تحت تاثیر مقاومت عمومی در مقابل رژیم قرار گرفت. به قول خودشان در سال 57 در "گوش گاو خوابیده بودند" اما یورش رژیم به تبدیل شدن آنها به یک سازمان مسلح و فریب کار مدافع "حق ملی و خودمختاری" تبدیل کرد.

ادامه در صفحه ۱۱

کردستان و انکار موجودیت طبقه کارگر میپردازد و لوجوانه بر این سیاستها پافشاری میکرد و از اینرو هر نیرو و جریان سیاسی که بر آن حقایق پای میفشارد به عنوان خالی شدن جا پا و موقعیت خود آنرا میدید و به همین دلایل احمقانه و زورگویانه از راه زور و اسلحه در صدد خفه کردن آن صداها و حقایق بر می آمد.

در تک تک مواردی که در ابتدا به آن به اختصار اشاره کردم رد پای این سیاستها را در عملکرد حزب دمکرات خواهید دید. از سرکوب کارگران و روستائیان بی زمین تا سرکوب مسلحانه شوراها و منتخب مردم و همچنین یورش مسلحانه به کلیه نیروهای چپ محلی و سراسری مستقر در کردستان و سر انجام تدارک حمله مسلحانه سراسری به بزرگترین سازمان چپ و کمونیست و حامی کارگر آنزمان یعنی کومه له را تنها با نگرانی عمیق و سیر نزولی حزب دمکرات در جامعه میتوان توضیح داد و درک کرد.

حزب دمکرات پس از نزدیک به چهار سال جنگ نتوانست به نیروی نظامی قطب چپ جامعه و کومه له را مجبور کند که از مواضع سیاسی و اهداف طبقاتی خود کوتاه بیاید. برعکس این خود حزب دمکرات بود که هم از نظر نظامی شکست خورد و هم ز لحاظ سیاسی به عنوان حزب و نماینده طبقه بورژوا و قشر فنودال و آخوند جامعه به انزوا بیشتری کشانیده شد.

اینکه امروز بعد از بیش از بیست سال از آن دوران و تجربه حزب دمکرات کردستان و آقای هجری در طبل تو خالی همان سیاستها می کوبند و در صدد دروغ باقی و تحریف آن تاریخ و حقیقت تاریخی بر آمده اند، باید بدانند که دوباره اشتباه فرموده اند و دوباره ناکام خواهند ماند. هم ما سازندگان آن تاریخ کمونیستی کومه له و حزب کمونیست سابق و متشکل در حزب کمونیست کارگری-حکمتیست مانده ایم و هم مردم آزادیخواه و کارگران که، بر خلاف سرمایه گذاری همیشه حزب دمکرات، آن تاریخ را فراموش نکرده و نخواهند کرد. رهبری حزب دمکرات به دلیل یورش مسلحانه به افشار زحمتکش جامعه و آزادیهای سیاسی و به دلیل

یورش مسلحانه علیه سازمانهای چپ از جمله تحمیل قریب به چهار سال جنگ به ما نه تنها به مردم و به خانواده جانباخته گان یک معذرت خواهی صریح بدهکار است، که از منظر جامعه این سیاست و عملکردهای حزب دمکرات به عنوان بزرگترین کمک و خوش خدمتی به جمهوری اسلامی و کل سیستم کثیف سرمایه داری حاکم در ایران و کردستان، شناخته شده است. حزب دمکرات به معنای دقیق کلمه در آن تاریخ مسئول و مجرم محسوب میشود. باید شهادت اعتراف به خطاها و جنایات هایش را داشته باشد. باید بپذیرد آنها بودند که بانی جنگ تحمیلی به چپ جامعه و به کومه له قدیم بودند. بهتر است رهبری کنونی حزب دمکرات ایران به جای تکرار این ادبیات و تهدیدات، سیاسی تر و عاقلانه تر به جامعه مدام در حال تحول و به کمونیستها و کارگران و آزادی و آزادیخواهی توده های مبارز کردستان برخورد کنند.

29 آذر 1389

نهایتا در اردیبهشت ۶۷ کومه له با اعلام آتش بس یکجانبه به این جنگ خاتمه داد. در این اطلاعیه چنین آمده بود که: "سیاست ما مبنی بر اعلام یک جانبه آتش بس بر مبنای مسئولیت کومه له در قبال جنبش انقلابی مردم کردستان و در نظر گرفتن مصالح مبارزه سراسری علیه جمهوری اسلامی اتخاذ گردیده است."

چرا حزب دمکرات مجبور به تعرض مسلحانه به چپ جامعه و کومه له قدیم شد؟

حزب دمکرات کردستان سالهای طولانی به عنوان نماینده اصلی بورژوازی و جریان ناسیونالیستی در کردستان ایران حضور داشت. برای این حزب و بورژوازی کرد خودمختاری آنزمان و فدرالیسم امروزشان به مثابه آرمان و هدف چیزی جز هدفی برای سهیم شدن در قدرت اقتصادی و ثروت اندوزی طبقه سرمایه دار کرد و مشارکت در حاکمیت محلی نبود و نیست. حزب دمکرات نفوذ اجتماعی خود را تنها در این راستا و به دلیل بقای ستمگری ملی و سنتهای مبارزه علیه این ستمگری تامین کرده است.

نفرت این حزب از کمونیسم و خواست های آزادیخواهانه چون برابری زن و مرد، آزادی های بدون قید و شرط سیاسی، خود آگاهی و تشکل کارگر و از عروج یک سازمان کمونیستی به عنوان کومه له در آنزمان همواره انعکاسی از تناقض آن حزب به عنوان پرچمدار بورژوازی کرد و نگرانی عمیق سیاسی و اجتماعی آن از تحولات بنیادی در این راستا در جامعه کردستان بوده است. شکل گیری طبقه وسیع کارگر و رشد چپ و کمونیسم و سرانجام به خطر افتادن منافع سیاسی و اقتصادی یک طبقه خاص و پرچی که حزب دمکرات بر این مینا بر افراشته بود اساس سردرگمی و عدم تحمل آن حزب را توضیح میدهد و همین "خطر" آنها را به جوش آورد و به هر پدیده جدید و متمدن و آزادیخواهانه ای یورش بردند و افکار و سیاست ارتجاعی آنها تحمل این روند را نداشت. ساده لوحانه فکر کردند که با زور اسلحه میتوان این تناقضات و "خطرهای" اجتماعی و سیاسی را پاسخ دهند و راه را برای خود هموار کنند.

در پی این تحولات طبقاتی و سیاسی در جامعه کردستان بود که چپ جامعه کردستان از جمله کومه له آنزمان سوسیالیست و آرمانخواه طرفدار آزادیهای سیاسی و برابری اقتصادی و هم سرنوشت با کل طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهی رشد میکند و پرچمدار انقلابی علیه جمهوری اسلامی نیز تلقی میشود. مبارزه علیه خرافات و عقب ماندگیها، دفاع از مبارزه زحمتکش روستا، مبارزه علیه ستم کشی زنان و تلاش برای آگاهگری و دفاع از مطالبات کارگران و غیره به کومه له و حزب کمونیست آنزمان نیرو و قدرت داد. در مقابل حزب دمکرات نیرو و قدرت خود را از وجود توهمات و خرافات، مذهب و ناسیونالیسم و ضعف های دوره ای دولت مرکزی و بهره گیری از شکافهای منطقه ای میگرفت.

حزب دمکرات در مقابله با رشد و نفوذ شعارها و سیاستهای کارگری و سوسیالیستی مداوما به انکار سرمایه داری بودن جامعه

حزب دمکرات کردستان ایران عامل تحمیل جنگ به چپ جامعه و ...

همین فاکتور به نفع خود حزب دمکرات تمام شد و از فرصت یورش نظامی جمهوری اسلامی و حضور آن در شهرها استفاده کرد و علیه صف کمونیستها و آزادیخواهان و کارگران صف آرائی کرد. جنگ تحمیلی حزب دمکرات به ما حدود 4 سال بطول انجامید. بعد از شکست حزب دمکرات و انشعاب در آن در کنگره هشتم آنها و با اعلام آتش بس یکطرفه کومه له قدیم این جنگ خاتمه پیدا کرد هر چند هیچگاه آن حزب، شاخه قاسملو، و امروز، شاخه هجری رسما آنرا نپذیرفتند و به همین دلیل این غده چرکین در سیاست آنها ماندگار مانده و در بیانیه پوچ اخیر آنها نیز انعکاس یافته است و باید آنرا جدی گرفت.

اختلاف در رهبری آنزمان کومه له بر سر ادامه یا پایان جنگ با حزب دمکرات

کمپنه مرکزی وقت کومه له با انتشار سندی در آن هنگام جنگ را بر سر "هژمونی در کردستان"، "هژمونی بر جنبش انقلابی خلق کرد" و "رهبری در جنبش کردستان" ارزیابی کرد. تقریبا همان اهداف و سیاستی که حزب دمکرات هم برای خود گذاشته بود. عبدالله مهتدی و جناح کوچک او از فرموله کنندگان و اصلی ترین مدافعان این سند بودند. منصور حکمت این سند و تبیین را نقد کرد. آنرا به درست ناسیونالیستی خواند و گفت این موضع "راست روی سیاسی و چپ روی نظامی" است. منصور حکمت بر فرعی کردن جنگ و اعلام آتش بس یکجانبه تاکید کرد. چنانچه به تاریخ آن دوره مقابله نیروی پیشمرگ کومه له با یورش حزب دمکرات نگاه کنید موارد زیادی در بروز سیاستهای ناسیونالیستی و سیاست "هژمونی" خطر راست و ماجراجویانه عبه مهتدی و امثال عمر ایلیخانی زاده را میتوان دید که عمدتا به تحمل تلفات سنگین تراز سوی ما منجر گردید. رویداد گردان 22 شمال و حتی گردان شوان ربط مستقیم به این سیاست مالیخولیائی در بخشی از رهبری کومه له آنزمان و عبه مهتدی داشت.

پیشنهاد آتش بس یکطرفه که از جانب منصور حکمت در جلسات کمپنه مرکزی کومه له و پیش از کنگره ششم مطرح گردید با مخالف بعضی و از جمله عبدالله مهتدی روبرو شد. آنها آتش بس را زود می دانستند. تنها خواهان اعلام آتش بس به جناح منشعب از حزب دمکرات یعنی جناح "رهبری انقلابی" بودند. پیشنهاد منصور حکمت در کمپنه مرکزی کومه له با رای ممتنع عبدالله مهتدی، جواد مشکوی و صلاح مازوجی و با استقبال از طرف ابراهیم علیزاده روبرو شد. در نتیجه روز ۳ اردیبهشت ۱۳۶۷ اطلاعیه ای که نوشته منصور حکمت و مصوب کمپنه مرکزی کومه له بود تحت عنوان "اطلاعیه کمپنه مرکزی کومه له درباره موقعیت کنونی حزب دمکرات و ختم درگیری جنگ داخلی در کردستان" خطاب به مردم و کارگران کردستان انتشار یافت. بدینوسیله

مصاحبه روزنامه نگار وبسایت "روزنامه" با محمد فتاحی در مورد جنگ کومه له و دمکرات و بطور مشخص درگیری این دو نیرو در منطقه ارومیه در شمال کردستان

متن کردی سوالات مصاحبه کننده اینجا در پایان این مصاحبه درج میشود تا در صورت اشتباه احتمالی در ترجمه آن، خوانندگان مسلط به زبان کردی به متن اصلی آن دسترسی داشته باشند. علت اصلی ترجمه سوالات ارسالی به من اما، این مسئله است که پاسخ های من در جواب به آن سوالات است، نه سوالاتی که بعداً توسط مصاحبه کننده در متن پاسخ های من، برای انتشار گنجانده شده اند. سوالات تنظیم شده بعدی پاسخ های از قبل داده مرا تقریباً بیربط کرده اند.

تاریخ مصاحبه اول دسامبر 2010- م. فتاحی

1- بیست و پنج سال قبل در منطقه ارومیه در شمال کردستان در یک جنگ بین گردان 22 ارومیه در جنگی که با پیشمرگان حزب دمکرات روی میدهد بخش زیادی از آن کشته میشوند. علت این جنگ چه بود و چگونه روی داد؟

2- علت حضور این نیروی کومه له در شمال کردستان چه بود؟ میشود به ترکیب این گردان اشاره کنید و اینکه اهل کجا بودند؟ علت چه بود که کومه له در شمال کردستان نفوذ سیاسی نظامی نداشت؟

3- قبل از حرکت این گردان آیا شما از قدرت و نفوذ حزب دمکرات در این منطقه اطلاعی داشتید؟ هدف از حضورتان در آن منطقه چه بود؟

4- به عنوان یک شرکت کننده در جنگ بین کومه له و دمکرات آنرا چگونه ارزیابی میکنید؟ آیا یک جنگ طبقاتی بود؟ آیا جنگ برادرکشی بود؟ آیا 5-جنگ بین دو حزب در خدمت اهداف سیاسی شان بود؟ آنرا چگونه نام می برید(تعریف میکنید)؟

6- کشته شدن صدها نفر در جنگ میان کومه له و دمکرات چه رابطه ای با منافع مردم کردستان داشت؟

7- به عنوان یک شرکت کننده جنگ این دو حزب، بعد از 25 سال، حالا فکر میکنید این جنگ داخلی در جای خودش بود؟

8- اهدافی را که جانبازان کومه له برایش جان دادند آیا همان اهدافی است که امروزه کومه له برایش کار(مبارزه) میکند؟

همراه مصاحبه لطفاً بیوگرافی خود و اطلاعاتی از رفقای گردان ارومیه را همراه جواب سوالات برایم ارسال کنید.

محمد فتاحی

اول دسامبر 2010

در معرفی بیوگرافی خود باید عرض کنم که؛

دمکرات طرفدار همراهی با جمهوری اسلامی بود. در مقابل کومه له بر دفاع از آزادی های سیاسی در کردستان و مخالفت با حضور رژیم در کردستان تاکید داشت. همه به یاد دارند که خود هیات نمایندگی خلق کرد که در آن کومه له، دمکرات، فدایی و ماموستا شیخ عزالدین عضویت داشتند، به خاطر اتخاذ همین سیاست توسط حزب دمکرات عمرش را به تاریخ سپرد. دمکرات از خواست های این هیات کوتاه آمد و مستقلاً هیات به تهران فرستاد و سراغ خودگردانی اسلامی هم رفت اما مورد قبول خمینی واقع نشد. در اتخاذ این سیاست در آن دوره جناح توده ای ها در رهبری حزب دمکرات نقش مهمی داشتند. کریم حسامی عضو رهبری وقت این حزب در روزنامه کیهان آن دوره در مقابل حکومت تازه به قدرت رسیده ای که هر پدیده سیاسی جز جنس خود را به گلوله می بست، کومه له را به عنوان یک نیروی جنگ طلب و ماجراجو در کردستان معرفی کرد و به روشنی نشان داد که حزب دمکرات کجای سیاست آن دوره ایستاده است.

نمونه تیپیک اختلاف بر سر رابطه با جمهوری اسلامی جریاناتی از جنس خلع سلام ستون ارتش در داخل شهر مهاباد توسط مردم و با حمایت کومه له بود. جمهوری اسلامی دوره آتس بس و مذاکره در کردستان در سال 58 و 59 را فرصتی برای تجدید قوا و تقویت نیروهای خود در مناطق مختلف کردستان تعیین کرده بود. برای رژیم تازه به قدرت رسیده همانطور که ماموستا شیخ عزالدین هم اخیراً در مصاحبه بای بی سی به آن اشاره دارد، هیچ نقشی ای برای تامین سطحی از رفم سیاسی در کردستان در برنامه نبود. کومه له این سیاست جمهوری اسلامی را افشا و برای مردم توضیح میداد. در مقابل، همین ستون ارتش اعزامی، توسط نیروهای نظامی حزب دمکرات بطرف پادگان شهر مهاباد اسکورت می شد، تا نمونه ای از حسن نیت این حزب محسوب و در قدرت محلی شریک شود.

اینکه دمکرات می پذیرفت جناح کردی جمهوری اسلامی در کردستان باشد نه شعار و ادعای ما کمونیست ها که یک واقعیت انکارناپذیر سیاسی روز بود، چیزی که جناح های روشن بین آن این روزها از آن مینگویند. سیاست متفاوت دیگر این دو نیرو شیوه برخورد به مسائل داخلی کردستان و منجمله به آزادی های سیاسی بود. دمکرات صرفنظر از ادعاهایی که حتی از نوع احمدی نژاد هم کم ندارد، سیاست ممانعت از فعالیت دیگر نیروهای سیاسی و بویژه چپ ها در کردستان را عملاً دنبال میکرد. خلع سلاح گروه هایی از فدایی و کشتار نیروهای سازمان پیکار در روز روشن در شهر بوکان جزو سوابق این حزب در احترام به آزادی های سیاسی است.

من متولد 1335 در روستای قلاتان از توابع نقده هستم. در جریان تحولاتی که منجر به انقلاب 57 شد، تحت تاثیر کسانی مانند محسن رحیمی و جمع رفقای خوب همراه ایشان جذب تشکیلات کومه له در نقده شدم. در تابستان 1358 در یک پایگاه نظامی کومه له در جنگل های سردشت (گوره مه ر) که توسط کسانی مانند همه سور سازمان داده شده بود، توسط رفقا فواد عرب و فریدون که هر دو از آموزش دیدگان در فلسطین و از کادرهای سازمان وحدت کمونیستی بودند آموزش مختصر نظامی دیدم. از مقطع شروع جنگ در کردستان پیشمرگ کومه له بودم. اولین بار در جریان حمله رژیم به ترگور در منطقه ارومیه در سال 58 زخمی شدم. در طول فعالیتم در کومه له تا سال 1370 در عرصه ها و ارگان های مختلف کار میکردم. آخرین کارم در مقطع جدایی از این سازمان، مسئولیت رادیو کومه له بود. در مقطع ضربه نظامی از حزب دمکرات در شمال کردستان، همراه رفقای نازنینم سلطان خسروی و سلیم صابرنیا عضو کمیته ناحیه ارومیه بودم. در 1371 بعد از فروپاشی اروپای شرقی و تحت تاثیر تحولات بعد از حضور آمریکا در منطقه، رشد یک ناسیونالیسم روشن بین در کومه له و تقسیم آن به دو جناح راست و چپ، همراه اکثریت کادرهای کومه له از آن جدا و وارد حزب کمونیست کارگری شدم. در سال 2003 همراه اکثریت کمیته مرکزی وقت از این حزب انشعب و حزب حکمونیست را تشکیل دادیم. در حال حاضر عضو دفتر سیاسی حزب حکمونیست هستم.

در پاسخ به سوالات؛

1- جنگ 25 سال قبل در منطقه مرگور از توابع ارومیه در متن یک جنگ سراسری بین کومه له و حزب دمکرات کردستان روی داد. جنگ سراسری در نیمه دوم سال 1363 شروع شد که به جنگ داخلی در کردستان هم شناخته میشود. این واقعه ادامه و دنباله اختلافات سیاسی و بعدها درگیری های پراکنده نظامی در مناطق مختلف بود. در مورد علل این جنگ ها دلایل زیادی آورده شده است. عوام ترین توضیح برای آنها جنگ برادرکشی بین نیروهای سیاسی در کردستان است که نه مورد قبول ناسیونالیست ها و نه کمونیست های آنروز و امروز دخیل در جنگ است. دیگرانی هم که زیر لوای صاحب نظران سیاسی در اینمورد کاغذ سیاه کرده اند، بیش از تعهد به حقیقت سیاسی به ادعاهای ایدئولوژیک پناه برده اند. همه میدانند که این دو نیرو در دو جبهه دو سیاست متفاوت دنبال میکردند؛ جبهه مقابله با اسلاميون تازه به قدرت رسیده و جبهه مسائل داخلی کردستان.

در جبهه تقابل با جمهوری اسلامی حزب

ادامه در صفحه ۱۳



مصاحبه روزنامه نگار و بسایت "روزنامه" با محمد فتاحی در ...

سیاست متفاوت دیگری که این دو سازمان در درون جامعه کردستان در پیش گرفته بودند، تنظیم رابطه با مالکین، زمینداران و سرمایه داران از یک طرف و کارگران و مردم زحمتکش از طرف دیگر بود. به اسیر گرفتن پیشمرگانی از کومه له در منطقه سردشت که اینجا و آنجا تک افتاده و یا در مرخصی بودند و مبادله آنها با تعدادی از مالکینی که توسط کومه له در همین منطقه دستگیر شده بودند، از این نوع سیاست ها در سردشت در سال 1358، سنگربندی علیه پیشمرگان کومه له در اشنویه به خاطر اقدام ما برای مصادره باغ یکی از مالکین عشیره زرزا که رسماً در خدمت جمهوری اسلامی در ارومیه بود در سال 1360. اشنویه شهر آزاد شده ای بود که در محاصره اقتصادی توسط جمهوری اسلامی به سر میبرد. مصادره ملک و دارایی های مالکینی که در ارومیه همراه جمهوری اسلامی منتظر حمله به شهر و در خدمت این سیاست بودند، یک سیاست درست مقابله با عوارض تحریم اقتصادی بود. سنگربندی علیه نیروهای کومه له که صاحب کوره پزخانه های اطراف شهر بوکان را به خاطر عدم پرداخت دستمزد کارگران دستگیر کرده بودند... اینها فقط چند نمونه از صدها مورد سیاست دفاع این دو سازمان سیاسی از دو بخش اجتماعی، مالکین و سرمایه داران از یک طرف و کارگران و زحمتکشان از طرف دیگر بود که در حافظه نسل آن دوره زنده است.

این را هم همه میدانند که در امر برخورد به زن و مذهب نیز بین دو سازمان اختلاف بود، اما در دنیای واقعی بر سر این دو مسئله به جز پخش شایعات ارتجاعی توسط دمکرات هیچگاه اختلافات به اسلحه نکشید. علت اصلی در این بود که دفاع کومه له از زن و افشاگری علیه دستگاه مذهب در آن دوران جایگاه مهمی در سیاست های عملی کومه له نداشتند.

در کنار اینها حزب دمکرات علاقه ای به رقیب سیاسی در کردستان نداشت. این عرصه از رقابت بی شباهت به نوع برخورد قیاده موقت به رشد اتحادیه میهنی در کردستان عراق در سال های دهه هفتاد و هشتاد نبود. و همچنین بی شباهت نبود به برخورد اتحادیه میهنی به حزب شیوعی در مناطق قدرت خود، که همگی تاریخی مفصل از جنایت و کشتار در سابقه خود دارند. حزب دمکرات هم عین همین سیاست دست بردن به اسلحه برای حذف رقبای سیاسی خود داشت. به همین دلیل جمع کردن کومه له، خلع سلاح کومه له و پاک کردن کردستان از این موجود سیاسی یک مشغله دایمی رهبری دمکرات بود که بعضاً در کنگره های شان مورد جدل و بحث مفصل قرار می گرفت. بخشی از این اسناد از

رادیوی جناح انشعابی دمکرات در سالهای دهه 60 شمسی علنی و به اطلاع همه رسید.

اختلاف سیاسی بین نیروهای مختلف جزو داده های جامعه مدرن با طبقات مختلف اجتماعی و جنبش های سیاسی آنهاست. آنچه که در کردستان این مسئله را با مشکل روبرو میکرد، استفاده حزب دمکرات از سلاح جنگ به جای سلاح نقد و افشاگری و روش های سیاسی بود. جامعه کردستان برای اولین بار شاهد حضور سیاسی نیرویی بود که به کارگر و زحمتکش وزن و اعتماد به نفس و شهامت سیاسی داده و آنها را صاحب نیرویی کرده بود تا توسط آن از منافع خود دفاع کنند. این نیرو که به دلایل متعددی بعدها کومه له به تنهایی بود، به سرعت رو به گسترش بود.

حزب دمکرات چه در معامله اش با حکومت اسلامی و هم در تنظیم رابطه اش با مردم در کردستان، این نیرو را مانعی در مقابل اعمال سیات های خود میدید. به همین دلیل در مناطق مختلف در مقاطع مختلف در جاهایی که فکر میکرد زور نظامی اش را دارد، به تفنگ و ایجاد درگیری نظامی با کومه له دست می برد. این مسئله بارها و در مناطق متعدد اتفاق افتاد. در این جهت آخرین زنجیره این نوع حملات نظامی به کومه له برای محدود کردن فعالیت آن منطقه اورامان در سال 1363 بود که 10 نفر از پیشمرگان کومه له را به گلوله بسته و اعدام کردند. به دعوت کومه له و شرکت اتحادیه میهنی کردستان عراق هیاتی برای تحقیق در این مورد تشکیل شد که از طرف کومه له فاتح شیخ حضور داشت. در پروسه تحقیقات هیات، حتی بعضی از کادراهای منصف حزب دمکرات به نفع و واقعیت رویدادها رسماً شهادت دادند. حزب دمکرات از به رسمیت شناختن رای نهایی این کمیته سرپیچی و از معرفی عوامل کشتار پیشمرگان کومه له و پذیرش مسئولیت سرپیچی کرد. بن بست این راه حل سیاسی پیشنهادی کومه له و تن ندادن دمکرات به راه حل سیاسی، هیچ راهی جز یک مقابله نظامی برای جلوگیری از ادامه ضربات نظامی و کشتار رفقیمان در نقاط مختلف باقی نگذاشت. حزب دمکرات می بایستی متوجه شود که فراخوان متعدد رهبران آن برای خلع سلاح کومه له و آرزوی جارو کردنش از کردستان به سنگ سخت و واقعیات سیاسی روز خورده است. و بلاخره یک جایی ناسیونالیسم کرد می بایستی از کرده خود پشیمان شود.

سوالات مربوط به سازمان گردان 22 ارومیه و حضور ما در مناطق ارومیه طوری طرح شده است که انگار گردان 22 کومه له یک نیروی نظامی بیگانه با این منطقه و برای اولین بار و به قصد (سه ر دان) یا سرکشی عازم آنجا بوده است. این سوال با اتکا به داده های نادرست و اطلاعات غلطی تنظیم شده است؛ فرمانده نظامی گردان ارومیه رفیق جان باخته سلیم صابرنیا بود که سالها بعد توسط جمهوری اسلامی تیرباران شد. مسئول سیاسی گردان هم رفیق جان باخته خسرو جهاننده (مصطفی) بود. اولی متولد روستای

قابر مرگور از مناطق ارومیه بود. دومی هم متولد شهر ارومیه و هر دو تحصیلات شان را هم در همین شهر گذرانده بودند. نیروهای نظامی تشکیل دهنده گردان نیز اساساً از جوانان اهالی شهرها و مناطق شمال کردستان و عمدتاً از منطقه ارومیه بودند. با این حال مانند همه نیروهای نظامی دمکرات هم در این منطقه کادراهایی از مناطق دیگر کردستان برای کار تشکیلاتی و انتقال تجربه در تشکیلات نظامی کومه له در این منطقه حضور داشتند.

در مورد حضور سابق کومه له در این منطقه نکاتی چه برای پاسخ به سوال تان و هم برای تاریخ مفید است؛ سازماندهی واحد مسلح ما در این منطقه زیر نظر مستقیم من و از سال 1358 در روستای 500 خانواری گنگچین شروع شد. با این حال حضور نظامی و علنی کومه له در مناطق ارومیه از سال 1359 و باز هم با مسئولیت شخص من و همراهی رفیق ملا عبدالله عبداللهی شروع شد. وقتی وارد منطقه سوما و برادوست در نزدیکی ارومیه شدیم به شدت تحت تاثیر واقعیات تلخ سیاسی اجتماعی آنجا قرار گرفتیم؛ تشکیلات آن زمان حزب دمکرات را کمیته ای به نام کمیته آارات رهبری میکرد. این کمیته 12 نفر عضو داشت که هر 12 نفر از سران عشایر و مالکین منطقه بودند. بهره مالکانه و همزمان بیگاری توسط دهقانان برای مالکین یک رسم زنده شده بعد از انقلاب بود. آنجا در اساس انقلاب به قدرت گیری مالکین و سران عشایر در لباس سیاسی حزب دمکرات به وقوع پیوسته بود. به همین دلیل اولین اقدام سیاسی ما دستور لغو بهره مالکانه و ممنوعیت اخاذی توسط مالکین بود. همین سیاست ما رفتار خصومت آمیز حزب سران عشایر و مالکین را به سرعت برانگیخته و در هر روستایی که که قصد ماندگار شدن و استقرار داشتیم یک توطئه از قبیل این حزب آماده بود. یک سال بعد و در جریان دومین ماموریت به آن مناطق کسی از اهالی منطقه سلماس را اتفاقی ملاقات کردم. وقتی اوضاع آنجا را جویا شدم به من گفت از حمدالله از زمانی که کومه له بهره مالکانه را در سال گذشته ممنوع اعلام کرده است، محصولات مان را بدون دادن بهره به مالکین برای خود بر میداریم. حالا من مانده ام به سوال شما چه پاسخی در مورد بی پایه بودن کومه له در این مناطق بدهم! جهت اطلاع شما در همین روستای گنگچین که بزرگترین مرکز "سوما برادوست" بود به جز کومه له ای ها در این مرکز 500 خانواری، یک خانواده دمکراتی هم یافت نمی شد. گنگچین جزیره ای در منطقه نبود و کومه له بعدها در مناطق زیادی که سطره مالکین و سران عشایر کمتر شده بود، صاحب چنین پایگاه های سیاسی شد. مردم تا آنجا که ترس روسای عشایر که در لباس دمکرات بالای سرشان بودند را نداشتند، علناً از کومه له به عنوان "حزب ملت" و از دمکرات به عنوان "حزب عشایر" اسم می بردند.

ادامه در صفحه ۱۴



زنده باد انقلاب کارگری

مصاحبه روزنامه نگار و بسایت "روزنامه" با محمد فتاحی در ...

با این حال کومه له هیچگاه صاحب تشکیلاتی قوی در این مناطق نشد. علت اصلی علیرغم تمام اشکالاتی که کومه له در این عرصه داشت این بود که این مناطق بافت دهقانی داشتند که با حل مشکل ارضی دلیل زیادی برای ورودشان به تشکیلات با عنوان کمونیستی نبود. به همین دلیل در غیبت تقریبی کارگر در این مناطق این اساسا جوانان تحصیل کرده بودند که جذب صفوف تشکیلات کومه له شده بودند. تا آنجا هم که به کارگر بر میگشت، که قرار بود پایگاه طبقاتی کومه له باشند، کومه له در آن سال ها هیچ جایی محمل تشکل و اتحاد کارگران نبود. مثلا اگر بیگاری و بهره مالکانه اخاذی شده در مناطق ارومیه خون امثال من و همه رفقایم را به حق به جوش می آورد، در همان دوره در شهر اشنویه که محل فعالیت اصلی من بود، علیرغم حضور هزاران کارگر در این شهر عدم وجود تشکل کارگری مسئله من و احدی از رفقایم نبود. مسئله دیگر و شاید مهمترین مسئله این بود که جامعه دهقانی در آن مناطق به آسانی شهامت شیفت به طرف یک سازمان چپ گرا را نداشت. اینها سازمان قدرتمند عشایری که سالها زور گفته بودند را میدیدند، نیروی مالکین در لباس دمکرات و در شمار نسبتا زیاد را نظاره گر بودند. نتیجتا برای یک شیفت علنی و بدون ترس به طرف همراهی با کومه له یک تغییر جدی در تناسب قوای سیاسی نظامی بین کومه له و دمکرات لازم بود، چیزی که بی تجربگی زیاد ما نیروی جوان، عدم حضور تاریخی چپ در این منطقه و همچنین زمان، فرصت آنرا به ما نداد.

نفوذ سیاسی کومه له اما با تشکیل گردان 22 و تقویت و توجه بیشتر با استفاده از کادرهای زبده به آن وارد دوره دیگری شد. رشد واقعی گردان 22 مدیون جنگ های موفقیت آمیزی بود که بعدها کومه له را به عنوان یک نیروی سنگین وزن در منطقه طرح کرد. شروع جنگ دمکرات و کومه له کمیته مرکزی کومه له را به اتخاذ سیاست درست عقب نشینی از مناطقی کشاند که احتمال ضربه نظامی از حزب دمکرات میرفت. مناطق شمالی کردستان از این جمله بودند. نتیجتا گردان 22 به اردوگاه مرکزی کومه له در خاک عراق فراخوانده شد.

3- اما اصل ماجرای ضربه به گردان 22 توسط دمکرات چنین است که ادامه جنگ با دمکرات، دست بالا پیدا کردن کومه له در جنگ و نتیجتا ضعیف دیدنش در مقابله با کومه له، کم تحملی نیروهای گردان 22 که اغلب محلی بوده و برای حضور در مناطق خود بی صبری میکردند، دست کم گرفتن خطراتی که در کل این مناطق میتوانست

متوجه ما باشد، به علاوه روحیه بسیار رزمی گردان 22 و اعتماد به نفس بالا موجب تصمیم به مراجعه این گردان به محل فعالیت خود شد. تنها مسئله ای که می بایست در این کار از آن پرهیز کرد، عبور از مناطق عمقی در نرده و اشنویه و پیرانشهر بود که امکان تمرکز نیروی دمکرات و جمهوری اسلامی برای ضربه به ما را داشت. برای این کار مسیر دره "خواکورک" را انتخاب کردیم که در مثلث ایران و عراق و ترکیه واقع است. در عبور از این دره که بی شباهت به دره بقا در لبنان نبود ریسک غیرقابل قبولی کردیم. بر یک طرف بالایی های مسلط بر این دره قرارگاه های بزرگ جمهوری اسلامی مستقر بودند. در بخشی از آن نیروهای قیاده موقت (حزب دمکرات کردستان عراق که سال ها بود در خدمت جمهوری اسلامی و در جنگ علیه ما در جریان اشغال مناطق ارومیه و شهر اشنویه نقش مهمی داشتند)، در یک گوشه دره و در مسیر ما اردوگاه نظامی حزب شیوعی عراق (حزب خواهر حزب توده ایران) و در نزدیکیهای آنها اردوگاه نظامی حزب دمکرات کردستان ایران بود.

تنها "دوست" میان دشمنان رنگارنگ ما در این دره حزب شیوعی عراق بود که از سابقه دشمنی کمتری نسبت به بقیه برخوردار بود. روز فکر میکنم دوم عبور ما از دره بود که چند نفر پیشمرگ آنها حامل نامه دعوت از ما از طرف مسئولین شان را تحویل ما دادند. حزب شیوعی را به نسبت خوب می شناختیم ولی درجه غرور و اعتماد به نفس نیروهای ما جایی برای نگرانی از طرح احتمالی توطئه باقی نگذاشت. تنها نگرانی اطلاع آنها از حضور ما بود که میتوانست به مطلع شدن تمام نیروهای دشمن در این منطقه بیانجامد، که انجامید.

شب را مهمان آنها مانده و در حاشیه ای خیمه زدیم. ساعت 12 نصف شب از طریق ارتباط بی سیمی با کمیته مرکزی کومه له مطلع شدیم که عصر همان روز قبل از ورود ما به اردوگاه حزب شیوعی یک نامه توسط مسئولین شان که یک عضو کمیته مرکزی و فرماندهی نظامی نیروهای حزب شیوعی بودند، به مسئولین حزب دمکرات در اردوگاه شان ارسال شده و جریان حضور ما گزارش شده بوده است. مرکز اطلاعات کومه له در مقطع جنگ با دمکرات بارها اطلاعات مهم بین رهبری و فرماندهان محلی شان را که از طریق بی سیم و به شکل رمزی رد و بدل می شد را به فوریت کشف و به واحدهای منطقه ای ارسال می کرد.

صبح که از مسئولین شان به خاطر مهمان نوازی شان تشکر کردیم، خیلی متین گله کردیم که دیروز عصر نمی بایستی حضور ما به دمکرات را در آن نامه گزارش میکردید. کریم... که یکی از دو نفر حاضر در بدرقه رسمی بود بکه خورد و با تعجیبی سرشار از ناباوری بسیار پرسید "چگونه خبر دار شدید؟" ...

وقتی از مرز عراق وارد خاک ایران شدیم، برف زودرس پائیزی در مناطقی که بین ارومیه و سلماس مقصد ما بود، شروع شده بود. همین مسئله تردید جدی در حرکت ما ایجاد کرد. دو روز در بلندی های منطقه منتظر مانده و نهایتا در مشورت با کمیته مرکزی تصمیم به بازگشت به اردوگاه مرکزی گرفتیم. شب سوم بخشی از مهمات همراه را جایی مخفی کرده و به طرف مرز که در چند کیلومتری بود برگشتیم. هوا سرد و راه پیمایی چند روزه بشدت خسته مان کرده بود. لذا در وقت شب تصمیم گرفتیم در اولین پناهگاهی که جلوی باد سرد را بگیرد تا صبح اطراق کرده و بخوابیم. صبح هوا تازه روشن می شد که زیر رگبار گلوله و مسلسل از کیسه خواب هایمان بیرون پریدیم. بعدا معلوم شد که همزمان دو نفر نگهبانان مان که از سرما دود راه انداخته بودند زیر حمله مسلسل قرار گرفته و به فاصله کوتاهی جان داده اند.

گردان 22 یک سازمان نظامی عادت کرده به حمله و اساسا تهاجمی بود. نبردهای زیاد در مناطق ارومیه و در هم شکستن ستون و نیروهای ارتش و سپاه بیش از هر واحدی آنرا به حمله برای در هم شکستن دشمن عادت داده بود. اولین فرضیه خود بخودی و از روی عادت این بود که نیروهای جمهوری اسلامی صبح زود به ما حمله کرده و بلندی ها را تصرف کرده اند. چنین حالت هایی را در جنگ همه تجربه کرده بودند. و جواب سر راست یک حمله مستقیم و بدون معطلی بود. گردان 22 متشکل از چهار دسته و جمع کل ما همراه کمیته ناحیه و ارگان های ستادی اش بیش از هفتاد نفر بودیم. یک دسته مشغول بستن بار اسب ها و سه دسته هم مستقیما به طرف تیراندازی حمله ور شدند. فاصله بسیار کم چند قله اطراف که حمله کنندگان پشت سنگهای آنها سنگر گرفته بودند، توان تصمیم با حوصله را از فرماندهی ما گرفته و هر واحدی به طرف یک قله حرکت کردند. محل بسیار صاف و چمنی که ما در گودی آن خوابیده بودیم، تقریبا هیچ گزینه دیگری به جز حمله مستقیم به سنگرهای دشمن را در مقابل نیروهای ما قرار نمیداد. در اطراف ما تا جایی که به یاد دارم حتی یک سنگ برای سنگر گرفتن یافتنی نبود. به فاصله کوتاهی از طریق بی سیم واحدهای نزدیک به دشمن متوجه شدیم که اینها نه رژیم که حزب دمکراتی اند. بعدها مطلع شدیم که پیشمرگان دمکرات برای شناسایی ما و نقطه استقرارمان در چند روزی که ما آن بلندی ها ماندگار شدیم در لباس چوپان در کنار ما بوده اند و همین شناسایی ها امکان وارد کردن ضربه به ما را فراهم کرده بوده است. نزدیکی منطقه مرزی به پایگاه دمکرات در دره خواکورک در خاک عراق و امکان عملیات فوری بدون صرف انرژی برای آنها کار را بی حد سهل کرده بود.

ادامه در صفحه ۱۵

زنده باد کمونیزم کارگری منصور حکمت

مصاحبه روزنامه نگار و بسایت "روزنامه" با محمد فتاحی در ...

طبق اطلاع دقیق رفقای که توانستند عقب نشینی کنند، تعداد 10 نفر از رفقای ما که زخمی شده و قادر به حرکت و عقب نشینی نشده بودند، همگی زنده دستگیر و اعدام شده بودند. کسی که در این سالها جنگ را تعقیب کرده باشد متوجه میشود که تقریباً هیچوقت کسی از اسیران کومه له ای زخمی به دست دموکرات نیفتاد؛ تقریباً از دم، در همان لحظات اولیه اعدام می شدند. نتیجتاً در طول جنگهای آنروز تنها زخمی های زنده ای که ما داشتیم رفقای بودند که گلوله استخوان پای شان را نشکسته و یا توان حرکت از آنها را نگرفته بود. با عقب نشینی ما از آن گودال مرگ تازه جایی رسیدیم که هم در تیر رس خمپاره های پایگاه رژیم در پائین دره بودیم و هم زیر تیر رس دموکراتی هایی که با عقب نشینی ما نقاط مهم تری را هم گرفته بودند.

شب که رسید به حرکت ادامه داده و وارد خاک عراق شدیم. در چند کیلومتری درون خاک عراق به کمین دوباره دموکراتها افتادیم. خستگی مفرط و عمق خاک عراق که طبق توافق قبلی نمی بایست منطقه جنگی بین ما و دموکرات باشد، فکر ما را از امکان کمین توسط آنها بدور کرد. در کل این ضربه 28 نفر از رفقای مان جان باختند. باید اعتراف کنم که محاصره نقطه درگیری روز اول میتوانست به ناپودی کامل ما منجر شود که دو فاکتور مانع شد؛ یک تعرض غیرقابل باور رو در رو به طرف سنگر دشمن و ناتوانی نیروهای دموکرات و احتمالاً ترس از نزدیک شدن با نیروهای ما.

همه زخمی های اسیر بدون استثنا اعدام شده بودند. این سیاست در جنگ را همیشه نیروهای جیون دنبال میکنند. نیروی با اعداد به نفس و بالغ، صرفنظر از ماهیت سیاسی اش کمتر به این درجه از وحشیگری تن میدهد. همه میدانند اعدام اسیر زخمی در جنگ از دست هر عنصر بی خاصیتی هم ساخته است. ترکیب لمپنی بخشی از نیروهای دموکرات که از جنس فرماندهان نوع کریم خالدار مهاباد بودند هم زمینه ای برای خلق این درجه از وحشیگری بود که بعضاً نیروهای جمهوری اسلامی هم مرتکبش نمی شدند. در پایان جنگ آنروز، به دنبال اعدام زخمی ها به جنازه ها هم بی حرمتی به سبک حزب دموکرات شده بود. یکی از محافظین سابق دفتر سیاسی حزب دموکرات که اکنون از دوستان من است بعدها برای من تعریف کرد که کسانی از پیشمرگان دموکرات در متن تعریف از نقش خود در آن جنگ آشکار کرده اند که به جنازه دو نفر از رفقای زن تجاوز و بی احترامی کرده بودند. صرفنظر از ترکیب لمپنی اقلیتی از نیروهای دموکرات که برای نمونه در عملیات کشتار کادرهای سازمان پیکار در شهر بوکان کردند، علت اصلی این رفتار دموکراتها به زخمی ها و اسیران ما نه

در تینت بد پیشمرگان شان که اکثراً از زحمتکشان این جامعه بودند، که اساساً از عیش دموکرات به ناپودی کومه له و عمق دشمنی با چپ و کمونیسم بود. بیخودی نبود که رادیو دموکرات آنروزها حتی رسماً و علناً وجود طبقه کارگر در کردستان را انکار میکرد تا بگوید کمونیسم در این جامعه نه یک داده واقعی و یک واقعیت سیاسی اجتماعی که یک ذهنیت غلط کومه له ای هاست.

4- کردستان یک جامعه طبقاتی است و نیروهای سیاسی اصلی جامعه بیش از هر چیزی منافع طبقات اجتماعی را نمایندگی میکنند. "ملت کرد" مفهومی مهندسی شده مانند همه "ملل" جهان است. تاریخ مهندسی مفهوم ملت در ذهن شهروندان جامعه به آغاز رشد سرمایه داری در غرب برمیگردد. در ایران و در کردستان این تاریخ چیزی حدود یک قرن عمر دارد. تاریخ باقی ناسیونالیست ها و داستان هایی مبنی بر عمر صدها و هزاران ساله برای "ملت" حتی به اقرار خود روشنفکران ناسیونالیست تنها یک ادعای بی پایه برای تحمیل آحاد جامعه است. در همه جوامع امروز آحاد مردم به طبقات متفاوت اجتماعی تقسیم شده اند که منافع متضادی در اقتصاد و به تبع آن در سیاست دارند. نه احمدی نژاد و رفسنجانی و خیل سرمایه داران ایران با کارگران تهرانی منافع واحدی دارند نه حاکمان سلیمانی و کارگران این شهر. این دو بخش غیرقابل جمع را بورژوازی در یک کیسه ایدئولوژیک میریزد تا چشم کارگر را کور کند و تفاوت و تضاد طبقاتی با طبقه ای که از شیربه جان او میخورد را نداشته و جنبش سیاسی متفاوت خود را برای کسب قدرت سیاسی و کنار زدن طبقه حاکمه از قدرت سازمان ندهد. تمام داستان های خرافی که ما همگی کرد و برادریم برای تامین این حماقت در ذهن کارگر و زحمتکش و ابدی کردن سلطه طبقه حاکمه است. حزب دموکرات در کردستان نماینده رسمی خوراندن این ادعای ایدئولوژیک به اذهان جامعه را دارد.

حزب دموکرات نه به ادعای من که با اتکا به سیاست ها و عملکرد روشن نماینده مالکین، زمینداران، سراین عشایر، تجار بازار، قشر آخوند و اهل خرافات مذهبی و در یک کلام مدافع طبقه حاکمه و ارتجاع سیاسی در کردستان است. از نظر منافع این اقشار و طبقات حزب دموکرات خیلی خوب عمل کرده است. اگر چنین نیست آنها بهتر از من و روشن تر از امثال من منافع سیاسی خود را تشخیص میدهند و صلاحیت بیشتری برای ارزیابی از نیروی سیاسی خود دارند. تا آنجا که به من برمیگردد، میتوانم بگویم در طول سه دهه گذشته نه کومه له و نه جریانات کمونیست و چپ بعدی، منجمله خود حزبی که امروز در آن فعالیت میکنم، پاسخ شایسته ای در مقابل کل اردوی طبقه بالادست در منجمله کردستان سازمان نداده ایم. اگر کارگر در این جامعه دارای تشکل بود و زنان و جوانان وسیعاً به دور بدیل سوسیالیستی بودند، یک

پاسخ شایسته به همه و منجمله به دموکرات و طبقه اش داده شده بود. این آن کار اصلی است که هنوز نشده و از نظر من تنها از دست کمونیست های امروز در حزب حکمتیست ها ساخته است. با همه اینها، پاسخ نظامی کومه له به زور گویی های بی پایان آنروزهای حزب دموکرات برای همیشه یک اعتماد به نفس تاریخی به کمونیست و چپ این جامعه داده است تا یاد بگیرند در این عرصه چگونه عمل کنند. بدون این پاسخ اولاً ادامه فعالیت کمونیستی در هاله ای از ابهام بود. ثانیاً تاریخاً کمونیست ها در مقابل ناسیونالیست ها سر به زیر، بی اعتماد به نفس و نیروی درجه چند در اذهان جای میگرفتند که هر آن سرکوب شان ممکن است. بخشی از انشقاقات بین ناسیونالیست ها ناشی از تولد قدرتمند این پدیده سیاسی در تاریخ این جامعه است.

5- آیا این جنگ به جا بود یا در جای خود بود؟ (اگر سوال را درست متوجه شده باشم) تا جایی که به ما در کومه له مربوط بود، جنگ هیچگاه به سود ما نیست و نبود، به این دلیل که جنگ فضای سیاسی امن برای گسترش جنبش سوسیالیستی ما را از میان می برد. در آن روزها عنصر و فعال کومه له ای نمونه توضیح صبورانه سیاست برحق خود بود و در این راه کوله باری از توضیحات صمیمانه و روشنگرانه داشت. برعکس عنصر دموکراتی در نبود حرف قانع کننده در صورت توان در اولین فرصت به اسلحه و زور برای نشان دادن سیاست هایش به کرسی دست میبرد. نتیجتاً برای کومه له آنروز و ما کمونیست های امروز در صف حزب حکمتیست جنگ و فضای نظامی مستقیماً به ضرر جنبش ما عمل میکند. میخواهم بگویم هواداری ما از صلح و طرفداری ناسیونالیست ها از به اسلحه کشاندن سیاست آرام نه از تینت خوب ما و بد آنها که از منافع سیاسی متفاوت ناشی میشود. حزب دموکرات واقعا شاهد رشد سریع نیرویی بود که جامعه مدرن کردستان مجنوبش شده و به آن نیاز داشت. لذا سیاست کهنه دموکرات پاسخی برای جنبش های مدرن در جامعه مدرن نبود. اینها کارگر و زن را لایق جنبش های مستقل خود نمیدانستند و آنها را به بعداز خودمختاری حواله کرده و در سیاست روز در بهترین حالت دنبال نخود سیاه می فرستادند. دست بردن آنها به اسلحه جلوی این روند گسترش کمونیسم و سازماندهی یک جنبش متفاوت سیاسی را میگرفت و در مقابل پلاریزاسیون سیاسی جامعه مانع ایجاد میکرد. در چنین حالتی پاسخ کومه له به ضربات نظامی مکرر نمیتوانست افشاکری صرف و دادخواهی در انظار عمومی باشد. کومه له می بایست یکبار هم که شده به تاریخ و به جامعه هم نشان دهد که در صورت اراده، توان افسار زدن به جنگ افروزی و زورگویی مسلحانه ناسیونالیسم کرد و پشیمان کردن آنرا دارد.

ادامه در صفحه ۱۶

زنده باد همبستگی کارگران و آزادیخواهان کردستان

کردستان بود. هیچکدام از کومه له های امروزی بی ریشه در تاریخ کومه له سابق نیستند. تنها تفاوت، فاصله سیاسی بیشتر بین سنن سیاسی درون کومه له سابق تحت تاثیر تغییرات در جهان سیاسی پیرامون است. ناسیونالیست ها ناسیونالیست تر و کمونیست ها کمونیست تر شده اند. و طیف فی ما بین از همیشه بی خاصیت تر. جهت گیری بخش هایی از ناسیونالیسم کرد برای کنار آمدن با جمهوری اسلامی ناشی از روشن طبقاتی آنهاست، همانطوریکه اراده ای کمونیستی در حزب حکمتیست برای سازماندهی یک جنبش کمونیستی و کارگری در قلب جامعه نشان همین روشن بینی در صف کمونیست هاست. نه ناسیونالیست های مقابل ما قبلا شهامت حرکت سیاسی امروز خود را داشتند، نه ما کمونیست ها اراده و روشن بینی طبقاتی و سیاسی امروز را.

البته یک نکته مهم در این میان لازم به توضیح است؛ تمام کومه له های امروز در چهار سازمان سیاسی بر تعلق شان به یک جنبش واحد سیاسی تاکید دارند. این جنبش همه نیروهای سیاسی در جنبش ملی را در برمیگیرد. تمام این کومه له ها این جنبش را از آن خود و خود را بخشی از آن مینامند. این جنبش همان جنبش ملی است که هرکدام با عنوانی از آن اسم می برند؛ جنبش ملت کرد، جنبش خلق کرد، جنبش انقلابی کردستان و ... عناوین متفاوت این جنبش واحد ناسیونالیستی توسط شاخه های مختلف کومه له است. دقیقا مانند سازمان ها و احزاب سیاسی هوادار جنبش سبز که هر کدام بسته به تعلق ایدئولوژیک خود، برای ازدواج خود با این جنبش نام معشوق ایدئولوژیک خود را بر آن میگذارد. رابطه کل این کومه له ها با جنبش سبز هم از همین خط و جهت پیروی میکند. با این توضیح میخوایم بگویم که کل اردوی کومه له ها صرفنظر از تفاوت های سیاسی، به لحاظ جنبشی در سطح سیاسی جامعه در کنار هم قرار میگیرند. دقیقا مانند راست و چپ ناسیونالیسم ایرانی که همگی در جنبش سبز در یک واحد سیاسی به دور یک آرمان گرد آمده اند. نه در کردستان و نه در سطح سراسری کسی از میان این نیروهای سیاسی بحث سازماندهی یک جنبش سوسیالیستی در مقابل جنبش ناسیونالیستی و بورژوازی را ندارد.

در مورد راهی که جانباختگان ما رفتند باید بگویم دوره آنها به دلیل وجود شوروی، و علیرغم ماهیت ضدکارگری این کمونیسم، سوسیالیسم در فضای سیاسی دنیا یک قطب و یک امکان بود. نتیجتا فاین همان روزهایی بود که احزاب دمکرات کردستان ایران و عراق هم علیرغم تمام ارتجاعی که نمایندگی میکردند، با هدف گرفتن کمک از بلوک شرق سوسیالیسم و ادعاهای سوسیالیستی زینت بخش برنامه شان بود. امروز اما دنیا راست تر از آن دوره است و راه تقویت جنبش ناسیونالیستی به طرف قیله آمریکاست. ضای دنیا چپ تر بود. ادامه در صفحه ۱۷

اکثریت رهبران سابق و قدیمی کومه له به کمپ مقابل پیبوند. در عین حال میتوانست جزو کمونیست هایی باشد که راهش را در مسیر در پیش گرفتن یک خط روشن تر سوسیالیستی کج کند. من از رفیق فواد میگویم که جایگاه سیاسی اش در درون کومه له بعداز مرگ تا حد پرستش رفت. دیگر جانباختگان و منجمله آنها که در درگیری با دمکرات هم جان دادند، میتوانستند امروز هر چیزی باشند. تنها چیزی که میتوانم بگویم این است که در مجموع، سمتی که این رفقا همراه ما میرفتند بطور کلی مثبت و در جهت آرمانهای انسانی و رهایی بود.

اینکه آیا جانباختگان کومه له ای در جنگ با دمکرات همان اهدافی را داشتند که برای اش سلحه به دست گرفته بودند، دقیقا نمیدانم. اما در تجربه شخصی ام، زمانی من دقیقا یک جوان ضد مالک و ضد سنن کهنه در ده بودم که به کومه له پیوستم. دقیقا همزمان با پیوستن من به کومه له که نزدیکهای قیام بود، اولین کسانی هم که در روستای قلا تان به حزب دمکرات پیوستند از میان مردان مسلح مالک ده بودند که هیچکدام دل خوشی از هم نداشتیم. من فکر میکنم آنروز هم من و هم آنها در انتخاب سیاسی یک مسیر بسیار طبیعی را طی کردیم؛ هر دو طرف به نیروهایی پیوستیم که در جامعه به خاطر منافع متفاوت سیاسی همان فاصله های اجتماعی بین ماها ماندگار شد. نتیجتا اگر من در جنگ با حزب سیاسی آن مردان مسلح کشته شده بودم، فکر میکنم در ادامه همان راهی بود که حتی قبل از ورودم به کومه له در همان روستا در پیش گرفته بودم.

در دنیای واقعی اما اکثر نیروهای مسلح در کومه له به دنبال حمله رژیم به کردستان و برای دفاع از آزادی به صفوف نیروهای ما پیوستند. اما کومه له فقط یک سازمان مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی نبود، یک سازمان چپگرایی هم بود که برای آزادی و برابری مبارزه میکرد. همین ماهیت متفاوت سیاسی بطور طبیعی با خصوصیت نیروهای سیاسی طبقات بالادست جامعه روبرو می شد که شد. نتیجتا پیشمرگ کومه له که برای جنگ علیه اسلامیون به صف ما آمده بود، ناچار بود برای حفظ نیروی خود با حمله ناسیونالیسم کرد نیز مقابله کند.

آیا کومه له امروز همان مسیر را طی میکند که جانباختگان داشتند؟ شما فراموش کنید کومه له ای های باقیمانده با چه عناوینی فعالیت دارند. امروز بخش هایی از اینها در چهار سازمان سیاسی به نام کومه له فعالیت دارند. بخش قابل توجهی هم در حزب حکمتیست اند که اسکلت کادری کومه له قدیم را تشکیل داده بودند. این میشود پنج نوع سازمان سیاسی که کومه له های سابق در آنها سازمان یافته اند. از نظر من کلیت اینها کلیت کومه له سابق را نمایندگی میکنند. کومه له سابق همیشه ملقمه ای از سنن سیاسی کمونیست ها و ناسیونالیست ها و از عناصر مدرن تا عقب افتاده سیاسی فرهنگی در

مصاحبه روزنامه نگار ویسایت "روژنامه" با محمد فتاحی در ...

اگر ما کمونیست ها به ضرورت جلوگیری از تکرار چنین وقایعی در کردستان انگشت می گذاریم، حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد تا این لحظه از اتخاذ چنین سیاستی اظهار تاسف نکرده و به خاطر خلق چنین جنگی که جان صدها نفر را گرفت معذرتخواهی نکرده است. آنها روزی بر سر بحث عدم احساس مسئولیت دمکرات در جنگ قومی نقده و نقش شان در آفرینش این رخداد خونین در کنار دار و دسته معبودی و ملا حسنی، در مقابل شخص من دست به اسلحه بردند. اخیرا شنیدم جناح هایی از آنها شهامت قبول این مسئولیت را داشته و حتی نزد امثال من برای خود اعتبار خریده اند. شخصا امیدوارم حداقل جناح های منصف تر و به قولی لیبرال در طیف ناسیونالیست ها این بلوغیت سیاسی را کسب کرده و به خاطر خلق آن سالهای خونین هم فرزندان خانواده های همسایه از همه معذرتخواهی کرده و از این طریق تضمین کنند که دیگر در امر سیاسی داخل کردستان دست به اسلحه و خون ریزی نخواهند برد. آن روز من اولین کسانی خواهم بود که دست شهامت سیاسی شان را می فشارم. تنها در چنین حالتی حزب دمکرات نشان میدهد که از سیاست جنگ افروزی دست کشیده است. تا آن زمان یک ذره اعتماد سیاسی به ناسیونالیسم کرد برای کمک به تامین فضای سیاسی آرام در کردستان و کنار آمدن با کمونیست ها تنها به خلق فجایع بیشتری می انجامد و دست آنها برای تکرار تاریخ را باز نگهمیدارد. یک دلیل دست بردن حزب حکمتیست به سازمان دادن نیروی گارد آزادی در قلب شهرها وجود چنین ظرفیت هایی در جنبش ناسیونالیسم کرد و بویژه نسل ضد کمونیست تر متولد شده اینها بعداز حضور آمریکا در منطقه به دنبال خلیج است. جناح هایی از کومه له های متولد شده در سالهای اخیر نماینده بی کم و کاست تر و روشن تر این نوع ناسیونالیسم خیلی ضد کمونیست اند که دست دمکراتها در این عرصه را از پشت بسته اند.

6- آیا آرمان های این جانباختگان کومه له همانی است که امروز کومه له تعقیب میکند؟ پاسخ این سوال برایم ساده نیست. من نمیتوانم وکالت جانباختگان را برعهده بگیرم. اگر از فرهنگ شهیدپروری و شهیدپرستی در شرق کمی دورتر شویم، من از کجا بدانم این رفقا در صورت ادامه حیات مانند بقیه به خطوط سیاسی متفاوتی تقسیم نمی شدند؟ از کجامعلوم که خود رفیق فواد مصطفی سلطانی به ناسیونالیستی روشن تر از امثال عبدالله مهدی تبدیل نمی شد؟ مگر در زمان حیات سیاسی ایشان کومه له در سازماندهی کارگر و زن و مدرنیزم در جامعه کردستان کاری کرد؟ از او در منطقه مرویان نه اتحادیه های کارگری که اتحادیه دهقانان به جاماند. او میتوانست مانند

حزب دمکرات از این تاریخ تصمیم خود مبنی بر شروع و تحمیل جنگ سراسری را عملی کرد

فاجعه اورامان

منتخبی از گفتارهای رادیو صدای انقلاب ایران

(از 29 آبان تا 9 آذر ماه 63)
در باره رویداد اورامان (1)

چگونگی رویداد اورامان

بامداد روز بیست و پنجم آبان، نیروهای حزب دمکرات در اورامان طبق یک طرح از قبل برنامه ریزی شده، پیشمرگان کومه له را مورد هجوم قرار دادند.

این طرح عبارت بود از تهاجم همزمان و ناگهانی علیه یک واحد از پیشمرگان کومه له در اطراف شهر نوسود، مقر کومه له در داخل شهر نوسود، و مقر کمیته تشکیلاتی کومه له در اورامان واقع در روستای شویشمه.

برپایه گزارشات اولیه، در این تهاجمات 3 پیشمرگ کومه له شهید شده و تعداد دیگری از پیشمرگان و هواداران کومه له اسیر میشوند.

پس از این واقعه دردناک، مذاکراتی بین کمیته مرکزی کومه له و دفتر سیاسی حزب دمکرات صورت میگیرد که در جریان آن

تصمیم گرفته میشود آتش بس اعلام شود، وضع بحالت عادی برگردد و اسرا و وسایل مقرر مبادله شوند و برای رسیدگی به این کارها یک هیئت مشترک تعیین میشود.

هیئت مشترک روز 29 آبان به اورامان میرود، اما نمایندگان ما نه با اسیران بلکه با جنازه آنها روبرو میشوند. نمایندگان ما در مییابند که مهاجمین حزب دمکرات در اورامان 10 پیشمرگ اسیر کومه له را اعدام کرده اند.

شرح کامل فاجعه اورامان از این قرار است:

نیروهای حزب دمکرات در اورامان روز 25 آبان از ساعت 4 بامداد در میدان شهر نوسود و کوچه ها و پشت بامهای اطراف مقر کومه له در این شهر، راه نوسود به محلی بنام "قلوز" (در جاده نوسود - پناه)، راه نوسود - شویشمه و ارتفاعات شویشمه مستقر شده و به کمین میشوند. ساعت 6 بامداد همزمان و ناگهان، یک واحد گشتی از پیشمرگان کومه له (که در راه بین نوسود - "قلوز" بودند) و مقرهای کومه له در نوسود و شویشمه مورد هجوم نیروهای حزب دمکرات قرار میگیرند.

مهاجمین در این حملات از آرپی جی، نارنجک دستی و سلاح سبک استفاده میکنند. پیشمرگان کومه له و مردم منطقه ابتدا تصور میکنند که نیروهای جمهوری اسلامی حمله کرده اند، حتی یکی از پیشمرگان بنام طلایع علی رمائی هنگامیکه برای پرسش در این

باره نزد پیشمرگان حزب دمکرات میرود، دستگیر میشود.

درگیری در جبهه نوسود:

نیروهای حزب دمکرات در ادامه تهاجمات و کوبیدن مقر با سلاح آرپی جی، سرانجام در ساعت 10 صبح مقر کومه له در شهر نوسود را تسخیر کردند. پیشمرگان کومه له بطرف باغات اطراف شهر نوسود عقب نشستند. در این تهاجم رفیق اندریس محمدی مشهور به کمال اورامی، عضو حزب کمونیست ایران شهید شد و یکی از رفقای زخمی همراه با 4 پیشمرگ کومه له که از آغاز درگیری در کوچه های اطراف مقر به محاصره پیشمرگان حزب دمکرات افتاده بودند، اسیر شدند.

پس از اشغال مقر، مهاجمین حزب دمکرات به غارت مقر و ایجاد فضای رعب و وحشت در شهر نوسود و دستگیری هواداران کومه له مینمایند. ساعت 4 بعداز ظهر نیروهای حزب دمکرات فاجعه دردناک دیگری می آفرینند. چهار پیشمرگ کومه له، رفقا: طلایع علی رمائی مشهور به طلایع بیسارانی، علی آرمان مشهور به علی فارس، مدریک یوسفی مشهور به ربیوار پالنگانی و عبید صوفیه که در اطراف مقر به اسارت در آمده بودند، در 500 متری شهر نوسود در محلی بنام "دزهرات" در نهایت قساوت اعدام میشوند.

ادامه در صفحه ۱۸

شمالی کوردستان گوردانی 22 وی رومی له شهریک له گهل پیشمهرگهکاتی حیزبی دیموکرات دهگریر دهین بهشیک زوریان دهکوژرین. هؤکاری ئهو شهره چی بووو چون روویدا؟

2- ئهو هیزه کی کومه له چون بوو روویان له شمالی کوردستان کردبوو؟ دهکریت باس له پنکهاته کی گوردانه که بکه وی خه لکی کوئ بوون ئهو پیشمهرگانه؟

3- هؤی چی بوو کومه له له شمالی کوردستان نفوزو دهسه لاتی چه کرداری و سیاسی نه بوو؟

4- بئش حهره که متی ئهو گوردانه ئایا ئیوه زانیاریتان له دهسه لاتی ره های حیزبی دیموکرات لهو ناوچه چه هه بوو یا نا؟ ئامانج له سردانه که متان چی بوو؟

5- وه که بهشدار بوویکی شهری دیموکراتو کومه له چون سهیری ئهو شهرانه ده که؟ ئایا شهری تبعه قاتی بوو؟ ئایا شهری براکوژی بوو؟ ئایا شهری دوو حیزب له پیناو ئامانجی سیاسی خؤیان بوو؟ چون ناوی ده بی؟

6- کوژرانی سهدان کسه له شهری نیوانو کومه له و دیموکرات چ پهموندیه کی به بهرژ هومندیه کانی خه لکی کوردستانه هه بوو؟

7- وه که بهشدار بوویکی شهری نیوان ئهو دوو حزبه یاش 25 سال پیتوایه ئهو شهره نیوخو به له جین خؤ بوو؟

8- ئهو ئامانجانه کی که گیانبه ختکردوانی کومه له گیانیان بو دا ئایا هه مان ئهو ئامانجانه که ئیستا کومه له کاری بو ده کات؟

اول در مقابل تعرض حکومت اسلامی دست به اسلحه بردند و روز دیگر سیاست جنگی ناسیونالیسم کرد علیه عدالتخواهی و آزادی به جنگ با همدیگرشان کشاند. از همه این خانواده های عزیز میخوام بر سر اتخاذ یک سیاست بدور از اسلحه بین نیروهای سیاسی تاکید کنند و برای تامین این امر از احزاب دمکرات کوردستان بخواهند که به خاطر آن رخداد دلخراش از آنها و کل مردم در کوردستان عذرخواهی کرده و از این طریق نشان دهند که حاضرند مسئولیت سیاسی بپذیرند. این یکی از شرط های پایه ای جلوگیری از تکرار جنگ داخلی در آینده است.

و در خاتمه با تشکر بسیار برای دادن فرصت به من در این مصاحبه برای برگشت به گذشته ای که خاطراتش در طول نگارش این مصاحبه بارها اشک چشمانم را جاری ساخت. تنها نکته ای که شاید نیاز به توضیح دارد این است که به دلیل گذر زمان و فراموشی احتمالا در اعداد چه به عنوان تاریخ و چه به عنوان شماره اشتباه جزئی روی داده باشد که به خاطرش از پیش م... نورم.

سپاس بو بهشدار یکر دنتان لهو دیمانه به پرسپاره مکان دنهیرم بوژانو تکایه له گهل وهلامهکان وینو بیوگرافی خوتانو زانیاری تریش له سهر هاورییانی گوردانی ورمی هه بوو بوژم رهوانه بکه

1- 25 سال لهه مو بهر له ناوچه وی رومی له

مصاحبه روزنامه نگار و بسایت "روزنامه" با محمد فتاحی در ...

امروز به همین دلیل نه از سوسیالیسم حتا بورژوازی و وام گرفته در برنامه دمکرات خبری است و نه از چپگرایی انقلابی در صف وسیعی از کومه له هایی که روزی خود را کمونیست می نامیدند. نتیجتا دارم میگویم که رفقای جانباخته ما در عموم از فضای کومه له های امروزی چپ تر و کمونیست تر و آرمانگراتر بودند. کومه له ای که آنها برایش جان دادند آنی نیست که در کوردستان به دوستی با ناسیونالیسم و دوری از کمونیست ها افتخار میکند. رابطه تمام چهار سازمان کومه له ای امروز با ناسیونالیسم کرد و شرکت مشترک شان در یک جنبش ناسیونالیستی را با رابطه کومه له قدیمی با همین ناسیونالیسم را که می نگرید متوجه میشوید که اینها به آن قبلی ها و راه شان بی ربط اند. تنها چیزی که این دو میها را به اولیها ربط میدهد سواستفاده های سیاسی از تاریخ و سابقه کمونیستی آنها و راه اندازی مسابقه برای شهیدخوری است.

این مصاحبه به مناسبت سالگرد جنگ حزب دمکرات علیه کومه له در دهه شصت شمسی و مشخصا درگیری در منطقه مرزی در شمال کوردستان است. به این مناسبت میخوام بگویم خود را همدرد همه خانواده های کومه له ای و دمکراتی میدانم که عزیزان شان روز

اعدام قتل عمد دولتی است



<http://www.radiopartow.com/index.htm>

برای شنیدن برنامه های رادیو، شما نیاز به نصب برنامه Real player در کامپیوتر خود دارید. این برنامه مجانی است

پخش برنامه ها از اینترنت هر جمعه بمدت دو ساعت:

از ساعت ۹ و نیم شب به وقت تهران

از ساعت ۱۸ به وقت لندن

از ساعت ۱۹ به وقت اروپای مرکزی

درمانگاه بودند. پیشمرگان حزب دمکرات در نهایت جنایتکاری هر دو نفر را اسیر کرده پس از اعدام جنازه های آنان را میسوزانند. پس از این واقعه، مقر و درمانگاه را به آتش میکشند، در و پنجره منازل را به گلوله مینندند، هواداران کومه له را دستگیر میکنند و فضای ترس و وحشت در روستا وجود میآورند.

در مجموع این تهاجمات 13 رفیق مبارزمان، 13 پیشاهنگ دلسوز و فداکار زحمتکشان کردستان جان باختند. از این 13 نفر تنها سه نفرشان، رفقا:

1 - کاک ادريس محمدی مشهور به کمال اورامی
2 - کاک محمد بهرامی مشهور به مامه حمه باوان
3 - کاک رحيم الهی

در جریان درگیریها شهید شدند. 10 نفر دیگرشان پس از اسارت اعدام شدند. این ده نفر عبارتند از:

1 - طلعيه علی رماني مشهور به طلعيه بیسارانی
2 - علی آرمان مشهور به علی فارس
3 - مدريك يوسفی مشهور به ريبوار پالنگانی
4 - عبید صوفیه
5 - دارا اسعدی
6 - بختيار خالدی
7 - نصراله بهمنی
8 - مسعود احمدی مشهور به توفیق
9 - شیخ علی
10 - فرح ادمن

بدین ترتیب تشکیلات حزب دمکرات در اورامان مرق دیگری از جنایت و خیانت به پرونده سیاسی حزب دمکرات افزودند و نشان دادند که در جنایت و وحشیگری از لاجوردی و دیگر جلاان جمهوری اسلامی چیزی کم ندارند، نشان دادند که در بیرحمی و قساوت، در دشمنی کور با هر نوع ترقیخواهی و با جنبش کردستان تا به کجا پیش میروند و چه توان و استعدادی در جنایت دارند. این رویداد دردناک بزرگ خشم و نفرت را در دل مردم این منطقه که خود از نزدیک شاهد این جنایت بوده اند، افشاند و وجدان هر انسان شرافتمندی را در سراسر کردستان - که از این رویداد مطلع شده - تکان داده است.

جا دارد که امروز، همه مردم کردستان از خود بپرسند که حقیقتاً در چنین شرایطی و در گرماگرم وحشیانه ترین هجوم جمهوری اسلامی به کردستان، در آن هنگام که خلق رزمنده کرد زیر بار آنهمه ستم و استثمار، زور و فشار دست از تلاش و مبارزه برنداشته و در بحبوحه جنگ سخت و خونین نیروی پیشمرگ با رژیم ارتجاعی و اشغالگر جمهوری اسلامی، چه دلیلی دارد که تهاجم و یورش حزب دمکرات - در محلی که تنها چند صدمتر با نیروهای جمهوری اسلامی فاصله دارد - کومه له را هدف قرار داده است. حاصل این سیاست حزب دمکرات برای چه کسی است و چه کسی از آن سود میبرد؟ حزب دمکرات با درپیش گرفتن این سیاست عملاً کدام طرف را انتخاب کرده است و تلاش میکند جنبش کردستان را به کدام سو بکشاند؟

فاجعه اورامان

منتخبی از گفتارهای رادیو صدای ...

همان روز مردم نوسود با خشم و انزجار فراوان از این عمل جنایتکارانه جنازه این چهار رفیق را از زیر خاک خارج کرده و در گورستان شهر نوسود به خاک میسپارند.

بعداظهر، درگیری ادامه مییابد و حزب دمکرات با جمع آوری نیرو مجدداً پیشمرگان کومه له را مورد هجوم قرار میدهد. پیشمرگان کومه له، طی یک درگیری از میان کمین پیشمرگان حزب دمکرات بطرف شویشمه عقب نشینی میکنند. در درگیریهای بعداظهر، کاک دارا اسعدی مشهور به منصور پناه ای، در حالیکه زخمی شده بود و کاک بختيار خالدی پیشمرگ دیگر کومه له بدست پیشمرگان حزب دمکرات اسیر میشوند. این دو پیشمرگ نیز، همانند دیگر اسیران توسط حزب دمکرات اعدام میشوند.

درگیری در جبهه شویشمه:

همزمان با تهاجم پیشمرگان حزب دمکرات در فلوز و نوسود، در شویشمه نیز حزب دمکرات تهاجم خود را علیه مقر کومه له شروع کرده و سعی در محاصره آن مینماید. پیشمرگان کومه له اولین هجوم حزب دمکرات را در هم میشکنند و یکی از پیشمرگان آنها را به اسارت میگیرند.

ساعت 8 صبح حزب دمکرات با جمع آوری نیروی بیشتر، هجوم وسیعتری را علیه پیشمرگان کومه له ترتیب میدهد. این هجوم از چندین جهت با پایداری و مقاومت پیشمرگان کومه له روبرو میشود. سیمای محبوب و آشنای زحمتکشان اوراوان و همزم دیرین کومه له کاک محمد بهرامی مشهور به مامه حمه باوان - 55 ساله - در جریان این مقاومت شهید میشود. حزب دمکرات برای بار سوم دست به جمع آوری نیرو زده و تهاجم علیه کومه له را گسترش میدهد. سرانجام ساعت 11 صبح مقر کومه له توسط مهاجمین حزب دمکرات تسخیر شد. رفیق انقلابی و کمونیست کاک رحيم الهی عضو حزب کمونیست ایران در جریان این مقاومت انقلابی شهید شد. در پایان درگیری، رفیق نصرالله بهمنی عضو حزب کمونیست ایران، فرمانده جسور پل و سیمای آشنای زحمتکشان اورامان، در حالیکه زخمی شده بود، در تپه ماهواره ای اطراف شویشمه به اسارت درآمد. این رفیقمان نیز جزو همان اسیرانی است که ناجوانمردانه اعدام شد. همچنین پیشمرگ آگاه کومه له، کاک مسعود احودی مشهور به توفیق در یکی دیگر از سنگرها توسط حزب دمکرات اسیر شد که وی نیز بعداً اعدام شد. با اشغال مقر یک پیشمرگ حزب دمکرات که از طرف رفقای ما به اسارت گرفته شده بود، بدست پیشمرگان حزب دمکرات افتاد. پیشمرگان حزب دمکرات پس از تسخیر به درمانگاه یورش بردند. در این هنگام یک پیشمرگ مجروح ما بنام شیخ علی همراه پیشمرگ دیگرمان بنام فرح ادمن که مشغول بانسمان کردن زخم کاک شیخ علی بود، در

بیانیه کمونیستها و آزادیخواهان کردستان

(در جواب بیانیه تهدید آمیز حزب دمکرات
کردستان ایران)

کارگران!

مردم زحمتکش کردستان!

اخیرا حزب دمکرات کردستان ایران (جناب مصطفی هجری)، به بهانه جواب به عبدالله مهدی که حزب دمکرات کردستان ایران (حدکا) آغازگر جنگ علیه کومه له آن دوران بوده، بیانیه ای صادر کرده است. نفس بیانیه و محتوا و لحن آن خود یادآور واثباتگر زورگویی و یکه تازی های آن دوره حدکا هم هست. از بیانیه بوی جنگ دیگری می آید. بر کسی پوشیده نیست که حزب دمکرات در طول سالیان پس از انقلاب ۵۷ از هیچ تلاشی برای تعرض و دست درازی به حقوق و منافع کارگران و مردم زحمتکش و سازمان ها و روشنفکران کمونیست و انقلابی و دفاع از سرمایه داران و مالکان وقت کوتاهی نکرد. علاوه بر تهدیدها و مزاحمت های مدام، جنگ تمام عیاری را به کومه له آن دوران تحمیل کرد.

اگر دست حزب دمکرات بود می بایست زمینداران بزرگ بر می گشتند و دهقانان و زحمتکشان، ارباب رعیت های سابق خود می شدند. اگر دست حزب دمکرات بود می بایست کارگران سرشان را پایین می انداختند و در خدمت بورژوازی "محترم" کرد، در کوره های آجرپزی و کارگاه ها و کارخانه ها برای سرمایه داران جان می کردند و دم بر نمی آوردند. اگر دست حزب دمکرات بود مردسالاری و زن ستیزی دست کمی از فضای جامعه تحت حاکمیت احزاب برادر منطقه همجوار خود نداشت. اگر دست حدکا

بود آزادی های سیاسی و اجتماعی، آزادی بیان و اعتراض و اعتصاب ممنوع بود و کردستان محل جولان "تنها حزب محبوب خلق کرد" می شد. اما برای این که این اتفاق نیفتد کارگران و زحمتکشان و کمونیست ها توان سنگینی پرداختند. صدها کارگر و زحمتکش و کمونیست در صفوف کومه له کمونیست آن دوران جان باختند تا نگذارند چنین اتفاقی بیفتد.

اما تاریخ تکرار نمی شود. جنگ حدکا علیه

کومه له و کمونیسم و آزادیخواهی و برابری طلبی در شرایطی تحمیل شد که کارگران و

مردم زحمتکش و زنان برابری طلب تحت حکومت نظامی و سرکوب بی امان جمهوری اسلامی امکان دخالت فعال نیافتند. اگر این امکان وجود داشت، در همان روزها و ماه های اول این جنگ به قیمت خیلی گران تر و آبروریزی بیشتر برای حدکا تمام می شد. حزب دمکرات به جای بیانیه تهدید آمیز، به خاطر جنگ تحمیلی ضد آزادی و ضد انسانی اش به کومه له آن زمان، بهتر است مسئولیت و توان این جنگ را نسبت به کمونیست ها و کارگران و مردم کردستان عهده دار گردد. طبقه کارگر ایران و کارگران و مردم زحمتکش در کردستان ۳۰ سال سرکوب و خفه شدن آزادی و برقراری تبعیض کثیف جنسی و آزار جوانان و ممنوع شدن تشکل و تحزب و اعتراض و اعتصاب را توسط جمهوری اسلامی تجربه کرده اند. و این درس را آموخته اند که در توازن قوای جدید و با تصمیم و اراده متشکل و متحد خود با جنگ و دندان از آزادی و برابری و آزادی عقیده و بیان و تشکل و تحزب و از حقوق و حرمت انسانی خود دفاع کنند.

بیانیه حزب دمکرات خواب گذشته را می بیند اما آینده از آن طبقه کارگر، مردم زحمتکش، زنان برابری طلب و جوانان خواهان رفاه و خوشبختی و حرمت انسانی است. ما کمونیست ها در کردستان در کنار کارگران و همه زنان و مردان و جوانان آزادیخواه این را تضمین می کنیم. با گور کردن جمهوری اسلامی باید چنان شرایطی را فراهم کنیم که تهدیدات از نوع بیانیه حزب دمکرات و یا تحریکات جریانات قوم پرست و باند سیاهی های مذهبی تنها زوزه هایی در حاشیه جامعه باشند.

کارگران! مردم زحمتکش کردستان!

برای مقابله با رژیم سرکوب و جنایت سرمایه داران و برای دفاع از حقوق و آزادی و حرمت انسانی خود در مقابل هر گونه زورگویی و قلدری ناسیونالیسم کرد، قوم پرستان و جریانات باند سیاهی مذهبی و برای ایجاد جامعه ای آزاد و برابر، جز اتحاد و تشکل راه دیگری وجود ندارد. تنها با اتحاد محکم، متشکل و مصمم می توان آزادی اختیار و دخالت مستقیم در سرنوشت خود را

تضمین کنیم!

اسامی امضا کنندگان به ترتیب حروف الفبا:

- ۱- آذر مدرسی ۲. آرام خوانچه زر ۳. آرش حسینی ۴. آرمان تکنازی ۵. آریان بس محمدی ۶. آزاد زمانی ۷. آزاد کریمی ۸. آسو فتوحی ۹. آفاق مهاجر پور ۱۰. آفاق وکیلی ۱۱. آمنه احمدی ۱۲. آوات صادقی ۱۳. انناز رضایی ۱۴. انناز معین ۱۵. ابراهیم باتمانی ۱۶. ابراهیم بارسن ۱۷. ابراهیم حیدری ۱۸. ابراهیم هوشنگی ۱۹. ابوبکر شریف زاده ۲۰. احمد مطلق ۲۱. ارشیا حیدری ۲۲. اسد گلچینی ۲۳. اسمعیل ویسی ۲۴. اعظم کم گویان ۲۵. افسر زیجی ۲۶. اوین سلیمانی ۲۷. بانو نوری ۲۸. بختیار پیرخضری ۲۹. بهار ربیعی ۳۰. بهار شکاری ۳۱. بهرام مدرسی ۳۲. بهروز مدرسی ۳۳. بهره حسین ۳۴. بهزاد جواهری ۳۵. بهمن تقی پوریان ۳۶. بهنام ارانی ۳۷. پرشنگ بهرامی ۳۸. پیمان حسینی ۳۹. پیمان رهبر ۴۰. توفیق پیرخضری ۴۱. توفیق محمدی ۴۲. ثریا خضری ۴۳. ثویبه محمدی ۴۴. جلال برخوردار ۴۵. جلال محمودزاده ۴۶. جمال پیرخضرائیان ۴۷. جمال کمانگر ۴۸. جمشید اساسی ۴۹. جمشید پیشیاری ۵۰. جمیل خوانچه زر ۵۱. جمیل نظرگاهی ۵۲. جواد اصلانی ۵۳. چیمین دارابی ۵۴. حبیب عبداللهی ۵۵. حسن ساوجبلاغی ۵۶. حسین احمدی نیا ۵۷. حسین مرادی ۵۸. حسین مصطفی زاده ۵۹. حمه سور ۶۰. حمید غفاری ۶۱. خالد حاج محمدی ۶۲. خالد رحیمی ۶۳. خانم صفری ۶۴. دیاکو ر ۶۵. دیبا علیخانی ۶۶. رحمان حسین زاده ۶۷. رحمان صدیقی ۶۸. رحمت فاتحی ۶۹. رحمت مفاخری ۷۰. رزا پرتوانداز ۷۱. رسول بناوند ۷۲. رضا دانش ۷۳. رضا کمانگر ۷۴. رعنا کریم زاده ۷۵. رویا پرتو ۷۶. رویا دهقان ۷۷. ربیوار رسولی ۷۸. ربیوار عارف ۷۹. رثوف افسایی ۸۰. زانیار محمد ۸۱. ژیلدا آوانسیان ۸۲. سارا زرین ۸۳. سالار کرداری ۸۴. ستار محمدیان ۸۵. ستاره کریمی ۸۶. سحر زرین ۸۷. سردار قادری ۸۸. سعید قادری ۸۹. سعید کرامت ۹۰. سعید کشاورز ۹۱. سعید پگانه ۹۲. سعیده تارین ۹۳. سلام زیجی ۹۴. سوران بادفر ۹۵. سوسن هجرت ۹۶. سهند حسین زاده ۹۷. سهند حسینی ۹۸. سهیلا ترکیه ۹۹. سیامک شعاعی ۱۰۰. سیف خدایاری ۱۰۱. سیفه حیدری ۱۰۲. سیوان خدری ۱۰۳. سیوان رضایی ۱۰۴. شب بو مرادی ۱۰۵. شهنواز کردستانی ۱۰۶. شیرین قادری ۱۰۷. شیلان حیدری ۱۰۸. صالح خضری ۱۰۹. صالح سرداری ۱۱۰. صلاح ایراندوست ۱۱۱. طاهر شعبانی ۱۱۲. عباس رضایی ۱۱۳. عبدالله دارابی ۱۱۴. عثمان رسولی ۱۱۵. عثمان ویسی ۱۱۶. عذرا آدمی ۱۱۷. عرفان تارین ۱۱۸. عزت دارابی ۱۱۹. عزت ملکی ۱۲۰. علی امجدیان

ادامه در صفحه ۲۰

زندانی سیاسی آزاد باید گردد

- ادامه لیست امضا کنندگان بیانیه
۱۲۱. علی شریف زاده . ۱۲۲. علی شریفی
 ۱۲۳. علی عبداللهی . ۱۲۴. علی قادری . ۱۲۵. علی عبداللهی
 ۱۲۶. علی همدانی . ۱۲۷. عمر کریمی
 ۱۲۸. غفور زرین . ۱۲۹. غفور سلیم زاده
 ۱۳۰. فاتح شیخ . ۱۳۱. فاطمه اقدامی
 ۱۳۲. فاطمه محمدی . ۱۳۳. فایق اویهنگ
 ۱۳۴. فرج شهبانی . ۱۳۵. فرزاد نازاری . ۱۳۶. فرهاد فلاحیان
 ۱۳۷. فرهاد فلاحیان . ۱۳۸. فرشته بهمنی
 ۱۳۹. فرهاد فلاحیان . ۱۴۰. فریده فرجی
 ۱۴۱. فواد آقابگزاده . ۱۴۲. فواد عبداللهی
 ۱۴۳. فواد یوسف . ۱۴۴. فوزیه خالدیان
 ۱۴۵. فیروزه فرهی . ۱۴۶. قادر محمود پور
 ۱۴۷. کامیار احمدی . ۱۴۸. کامیار حیدری
 ۱۴۹. کمال رضایی . ۱۵۰. که وین قبادی
 ۱۵۱. کیوان رحمانی . ۱۵۲. کیوان کتابی . ۱۵۳. کیوان رحمانی
 ۱۵۴. گلاویژ رسولنژاد . ۱۵۵. گلاویژ قادری
 ۱۵۶. گلی شیرینی . ۱۵۷. لادن لادن
 ۱۵۸. لاله زندی . ۱۵۹. لانه احمد . ۱۶۰. لقمان محمدی
 ۱۶۱. لیلا کریمیان . ۱۶۲. مارال حیدری
 ۱۶۳. محبوبه مرادی . ۱۶۴. محسن حسینی
 ۱۶۵. محمد جعفری . ۱۶۶. محمد خضری
 ۱۶۷. محمد راستی . ۱۶۸. محمد سلطانی
 ۱۶۹. محمد ماسیسری . ۱۷۰. محمد نوری
 ۱۷۱. محمد یگانه . ۱۷۲. محمود سلیمی
 ۱۷۳. محمود م . ۱۷۴. محمود محمدزاده
 ۱۷۵. مختار محمدی . ۱۷۶. مسعود قهرمانی
 ۱۷۷. مسلم مرانه . ۱۷۸. مصطفی یونسی
 ۱۷۹. مظفر محمدی . ۱۸۰. ملکه عزتی . ۱۸۱. موسی
 ۱۸۲. مونا گلنراقی . ۱۸۳. مهرداد عبداللهی
 ۱۸۴. مینا قوامی . ۱۸۵. نازدار احمدی
 ۱۸۶. ناصر علی پناه . ۱۸۷. ناصر مرادی
 ۱۸۸. ناهید وفاپی . ۱۸۹. نسرین امیری
 ۱۹۰. نسرین محمودی اثر . ۱۹۱. نظیره
- از طریق لینک زیر میتوان به این بیانیه پیوست و آنرا امضا کرد
<https://spreadsheets.google.com/viewform?hl=en&pli=1&formkey=dFdx1FyNWtRd2NWRHo0V3dNX1dKNIE6MQ#gid=0>

قاسملو : ما به پیام امام لبیک گفته ایم



مذهب و قوم پرستی دو جنبش ضد انسانی هستند